

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب امتیاز: حوزہ علمیہ مدینۃ العلم کاظمیہ یزد
مدیر مسئول: حجة الاسلام و المسلمین سید ابراهیم فاطمی نسب
سرڈیپر: حجة الاسلام و المسلمین محمد جعفر منتظری
صفحہ آرا: محمد صادق اسدی نسب
ویراستار: محمد صالح قفائی
طراح جلد: محمد صادق اسدی نسب

نشانی: یزد،
بلوار آیت اللہ مدرس،
مدینہ العلم کاظمیہ، مرکز
پژوہش و آموزش های کاربردی
مدرسه علمیہ محمدیہ.
تلفن تماس:
۰۳۵-۳۸۳۴۱۰۱۰
کانال ایٹا:
@Mohammadieyazd

نویسندگان:
مهدی یاوری
محسن ملا باقری نیری
محمد جعفر منتظری
محمد صالح قفائی

تبیین عوامل شناختی مؤثر در ناسازگاری زوجین



مهدی یآوری^۱



ناسازگاری زوجین از جمله چالش‌هایی است که بسیاری از خانواده‌ها با آن مواجه هستند که عدم رفع این چالش می‌تواند خانواده را به کام طلاق کشیده و آسیب‌های متعددی را برای اعضای خانواده و به دنبال آن برای جامعه در پی داشته باشد. براساس نتایج برخی از پژوهش‌ها، ناسازگاری یکی از علل عمده تنش‌های بین‌فردی خانواده بوده و نتایج چند مطالعه مؤید آن است که این مقوله از علل عمده طلاق در خانواده است. طبق آمار، طلاق در ده سال اخیر، سی و هفت درصد (۳۷٪) رشد داشته است. به نظر می‌رسد این مسئله، نشان‌دهنده سازگاری پائین برخی از زوج‌ها در روابط با هم بوده و پرداختن به موضوعات ناسازگاری زناشویی به عنوان یکی از عوامل دخیل در طلاق و تعارضات را ضروری می‌نماید. عوامل متعددی می‌تواند در ایجاد یا تشدید ناسازگاری زوجین مؤثر باشد که یکی از آنها، عوامل شناختی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی با هدف تبیین عوامل شناختی مؤثر در ناسازگاری زوجین انجام گرفته است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود در مرحله اول تعریف مفاهیم عوامل شناختی و ناسازگاری و در مرحله بعد، بررسی برخی از عوامل شناختی مؤثر در ناسازگاری زوجین است. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان داد که انتظارات بی‌جا و باورهای غیرمنطقی، انتخاب نادرست سبک‌های حل تعارض بین زوجین، خطای تعمیم‌سازی، عدم درک متقابل و آشنایی با خصوصیات یکدیگر و همچنین عدم آشنایی با آئین همسررداری و توجه نکردن به وظایف و حقوق یکدیگر، از جمله عوامل شناختی تأثیرگذار در ایجاد یا تشدید ناسازگاری زوجین می‌باشد.

کلمات کلیدی: عوامل شناختی، ناسازگاری، طلاق، زوجین، همسران، تعارض

مقدمه

بدون تردید ناسازگاری زوجین یکی از موضوعات مهم در حوزه روان‌شناسی و مطالعات اجتماعی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر سلامت روانی و اجتماعی افراد داشته باشد. یکی از دستاوردهای همیشگی تحولات نهاد خانواده، ایجاد ناسازگاری‌هایی است که در روابط بین زوجین دیده می‌شود. تشدید و ناتوانی در حل این مسئله، ممکن است خانواده را دچار آسیب نموده، کیفیت زندگی زناشویی را به صورت منفی تحت تأثیر قرار داده و منجر به سست شدن روابط زناشویی و به دنبال آن افزایش میزان طلاق‌های عاطفی و رسمی شود. طبق آمار، طلاق در ده سال اخیر سی و هفت درصد (۳۷٪) رشد داشته است. به نظر می‌رسد این مسئله نشان‌دهنده سازگاری پائین برخی از زوجها در روابط با هم بوده و پرداختن به موضوع ناسازگاری زناشویی به عنوان یکی از عوامل دخیل در طلاق و تعارضات را ضروری می‌نماید. (مختاری و ولی نژاد، ۱۳۹۳ش، ص ۱-۱۶)

اگر ناسازگاری‌های زناشویی در موضوعات مختلف و متعدد به طور مداوم تکرار شود، می‌تواند سبب آسیب و چالش در زندگی زناشویی شود. عوامل متعددی در شکل‌گیری تعارضات و در نتیجه سازگاری یا عدم سازگاری زوجین دخالت دارد؛ مانند: عوامل اقتصادی، اجتماعی، مهارتی، شناختی، اخلاقی و... که این نوشتار به بررسی عوامل شناختی در این زمینه می‌پردازد. از آنجایی که عوامل شناختی نه تنها بر افکار تأثیر می‌گذارند، بلکه احساسات و رفتارهای زوجین را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند، پرداختن به این عوامل نه تنها به درک بهتر مشکلات کمک

می‌کند، بلکه می‌تواند به بهبود روابط و افزایش رضایت زناشویی منجر شود. با شناسایی و تغییر الگوهای فکری منفی، بهبود مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله، زوجین می‌توانند به یک رابطه سالم و پایدار دست یابند.



عوامل شناختی در واقع همان الگوهای فکری، باورها و یا نگرش‌های زوجین نسبت به یکدیگر و روابطشان هستند. این باورها و نگرش‌ها می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر نحوه تعامل زوجین داشته باشند. به عنوان مثال، اگر یکی از طرفین بر این باور باشد که شریکش هیچ وقت او را درک نمی‌کند، این نگرش می‌تواند منجر به بروز تنش‌های بیشتر و عدم ارتباط مؤثر شود.

در نحوه شکل‌گیری ناسازگاری‌های زناشویی این‌گونه بیان شده است که زن و شوهر برای رفع برخی از نیازها و انتظاراتشان با هم ازدواج می‌کنند و هر یک از زوجین تلاش می‌کنند تا روابط خود را با یکدیگر افزایش دهند، به گونه‌ای که با حداقل تلاش‌ها بتوانند به حداکثر فواید ازدواج دست پیدا کنند. حالا وقتی فواید حاصل از ازدواج آن‌ها مطابق انتظاراتشان نباشد و یا میزان تلاش و زحمت آن‌ها بیشتر از فواید ازدواجشان باشد، تعارض و اختلاف به وجود می‌آید. در مراحل اولیه ارتباط، تعارضات بین زن و شوهر ممکن است بیشتر از طریق سکوت یا کناره‌گیری از موضوع نشان داده شود که چگونگی گذر از این مرحله مهم است. اگر زوجین به طور مناسب مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض را کسب نکنند، تعارضات به طور کلامی و سپس به صورت رفتاری تداوم می‌یابد و تخریب تدریجی در سازگاری زوجین شروع می‌شود. (داگلاس و همکاران، ۱۹۹۵م، ص ۲۳۸) از این‌رو این نوشتار در صدد پاسخ به این سؤال است که عوامل شناختی مؤثر در ناسازگاری زوجین کدامند؟

در پژوهش‌های مختلف، تلاش‌هایی جهت شناسایی عوامل مؤثر در سازگاری و ناسازگاری زوجین صورت گرفته است (فوورس و السن، ۱۹۸۶م، ص ۴۶-۵۲ و هلمن و همکاران، ۱۹۹۴م، ص ۶۵-۷۹) و هرکدام از منظر خاصی این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

نوشتاری با عنوان «نشوز و ناسازگاری زوجین در فقه اسلامی» به بررسی رابطه ناسازگاری با نشوز از دیدگاه فقه اسلامی پرداخته است و عوامل بروز نشوز در بین زن و مرد و راه‌های جلوگیری از آن را مورد بررسی قرار داده است. (حسینی، ۱۳۹۹ش، ص ۳۳-۶۰) پژوهشی نیز نقش خود محوری

را در ناسازگاری زوجین مورد بررسی قرار داده است. (خاتمی، ۱۴۰۱ش، ص ۶۸-۷۹) نتایج پژوهش «بررسی علل ناسازگاری زناشویی در تعاملات زوجی (مطالعه کیفی)» این بود که هفت مقوله مرکزی، به ترتیب اهمیت، علل ناسازگاری زناشویی هستند که این عوامل عبارت بودند از: کمبود مهارت‌های ارتباطی (ناهماهنگی رفتار کلامی و غیرکلامی، ضعف مهارت گفتگو، مرزهای مبهم، ضعف مهارت‌های شنیداری)، نفوذ ناپذیری (عدم انعطاف‌پذیری، عدم توافق، تکبر ورزیدن)، نبود مرزبندی در خانواده اصلی (مثلث‌سازی، محکوم کردن، مداخله کردن)، عوامل اقتصادی (مشکلات مالی، مهریه سنگین، تورم)، نازرنده‌سازی (کم ارزش دانستن، عدم پذیرش، قضاوت کردن)، عدم تحمل پریشانی (عدم کنترل خشم، احساسی عمل کردن، نفرت داشتن) و ازدواج اجباری (پایبندی به روابط قبیله‌ای، پایبندی به آداب و رسوم) (نامدارپور، ۱۴۰۲ش، ص ۱-۱۸).

مقاله‌ای نیز عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی مؤثر بر ناسازگاری زوجین را مورد بررسی قرار داده و ۹ فرضیه را به آزمون گذاشته است. (عباسی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۲۷-۱۴۸) «نقش خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی در تعارضات زناشویی در دوران بحران کرونا و ویروس» نام پژوهش دیگری بود که به بررسی نقش خطاهای شناختی در تعارضات زناشویی پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان داد بین خطاهای شناختی و تعارضات زناشویی، رابطه معناداری وجود دارد و همچنین بین باورهای غیرمنطقی و تعارضات زناشویی، رابطه معناداری وجود دارد و خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی در تعارضات زناشویی نقش مؤثری دارد. (شیرعلیان، ۱۴۰۰ش) «تحلیل تعارضات زناشویی» نام تحقیق دیگری است که مطالعات خود را به تحلیل تعارضات اختصاص داده و عوامل آن را در چهار حیطه خانوادگی، فردی، محیطی، معنوی مورد بررسی قرار داده است. (هوشمندی، ۱۳۹۸ش، ص ۷۱۹-۷۹۷) البته این نکته نیز قابل تأمل است که گرچه تعارض و ناسازگاری از نظر مفهوم متفاوت هستند، اما در بسیاری از حیطه‌ها تداخلاتی نیز با هم دارند. همانطور که مشاهده شد، تاکنون درباره عوامل شناختی ناسازگاری زوجین، پژوهشی انجام نشده است.



تعریف مفاهیم

الف - عوامل شناختی

عوامل شناختی به مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی اشاره دارند که شامل تفکر، ادراک، باورها، نگرش‌ها و الگوهای فکری افراد می‌شوند. این عوامل به انسان‌ها کمک می‌کنند تا اطلاعات را پردازش کنند، یاد بگیرند، به یاد بیاورند و تصمیم‌گیری کنند. عوامل شناختی می‌توانند شامل مهارت‌های شناختی نظیر توجه، حافظه کاری، تفکر انتقادی، دانش و تجربه باشند. این عوامل همچنین می‌توانند شامل عوامل محیطی مانند محیط آموزشی، فرهنگی و اجتماعی نیز باشند که تأثیر مستقیم بر عملکرد شناختی انسان دارند. در مباحث زناشویی، حیطه تأثیرگذاری این عوامل علاوه بر افکار، احساسات و رفتارهای زوجین را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در زمینه ناسازگاری زوجین، این عوامل نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم تعارضات و مشکلات در روابط زناشویی ایفا می‌کنند. عوامل شناختی به عنوان یکی از جنبه‌های کلیدی در درک و مدیریت ناسازگاری زوجین شناخته می‌شوند.

ب- ناسازگاری

برای فهم دقیق واژه ناسازگاری اول باید مفهوم مخالف آن یعنی سازگاری تعریف و در مرحله دوم واژه متضاد آن تبیین شود.

سازگاری زناشویی یک جنبه بسیار مهم و پیچیده رابطه زناشویی است. بررسی سازگاری زناشویی ممکن است به معنای مطالعه مواردی از قبیل خوشبختی در ازدواج، ارتباط همراه با



رضایت متقابل، توافق در تصمیم‌گیری‌ها، مؤثر بودن کنش‌وری خانواده و سازگاری جنسی باشد. (ازدن و کلن، ۲۰۱۴م، ص ۴۸-۵۶) سازگاری زناشویی فرایندی است که طی آن، هر دو عضو به صورت انفرادی یا با همکاری یکدیگر، الگوهای رفتاری خود را برای رسیدن به حداکثر رضایت زناشویی در روابطشان، تغییر و اصلاح می‌کنند. (کیم، شین و یان، ۲۰۱۸م، ص ۶-۱۴) این سازگاری در حفظ تعادل زندگی و جو عاطفی خانواده، نقش حیاتی دارد. (مک‌دونالد، اولسون، لایننگ، گودارد و مارشال، ۲۰۱۸م، ص ۳۹۳-۴۱۶) برخی سازگاری زناشویی را وضعیتی می‌دانند که در آن احساس کلی شادی و رضایت از ازدواج و با هم بودن در زن و مرد وجود دارد که موجب رشد و پیشرفت زوجین در ابعاد مختلف می‌شود و درک متقابل زوجین از یکدیگر را تقویت می‌کند. (سیهان و آی دوگان، ۲۰۲۰م، ص ۲۸۱-۲۸۸) بنابراین هنگامی که زن و شوهر پایه‌پای هم برای رسیدن به هماهنگی و تعادل در حوزه‌های مختلف زندگی زناشویی تلاش می‌کنند، سازگاری حاصل می‌شود.

از منظر روان‌شناسی، سازگاری زناشویی حالتی است که در آن یک احساس کلی از رضایت و شادکامی در زن و شوهر نسب به ازدواج و یکدیگر وجود دارد. (عمرانی، ۱۳۹۸ش، ص ۸۹-۹۷) سازگاری زناشویی اصطلاحی چندبعدی است که سطوح چندگانه ازدواج را روشن می‌کند. سازگاری زناشویی شیوه‌ای است که افراد متأهل به طور فردی یا با یکدیگر، برای تداوم ازدواج سازگار می‌شوند و از مهم‌ترین فاکتورها در تعیین ثبات و تداوم زندگی زناشویی است. (بار - ان و پارکر، ۲۰۰۶م) در واقع سازگاری زناشویی وضعیتی است که زن و شوهر، بیشتر مواقع احساس خوشبختی و رضایت از یکدیگر دارند. (تانیگوچی و همکاران، ۲۰۰۶م، ص ۲۵۳-۲۵۶) سازگاری زناشویی، سازگاری با وقایع مهم زندگی است. زن و شوهری که سازگاری دارند، در امور مختلف زندگی با یکدیگر تفاهم دارند. (تیندا و آمینا، ۲۰۱۳م، ص ۴۵-۵۸)

با جستجو در لابه‌لای بیانات مقام معظم رهبری، ایشان سازگاری را داشتن همسر ایده‌آل و زندگی در کنار هم نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند سازگاری به این معنا، به طور طبیعی اتفاق می‌افتد و نیازی به اراده و کسب مهارت ندارد و به معنای کنارآمدن با وضعیت موجود است. ایشان می‌فرمایند: «اینکه می‌گویند شما سازگار باشید، یعنی شما با هر وضعیتی که هست و پیش آمده بسازید. معنای سازگاری این است. یعنی چیزهایی در زندگی پیش می‌آید. خب دو نفرند با هم تا حالا آشنایی نداشتند، زندگی نکردند، ممکن است فرهنگشان دو تا باشد. ممکن است



عاداتشان دو تا باشد. اول ممکن است یک ناسازگاری‌هایی ببینند، حالا اول ازدواج که نه آدم هیچ متوجه نیست. بعد از یک خرده که گذشت، ممکن است یک ناسازگاری‌هایی حس کند، آیا باید این جا از هم سرد شوند و بگویند: این مرد یا این زن دیگر به درد من نمی خورد؟! نه! شما باید خودتان را با این مسئله تطبیق دهید. اگر چنانچه قابل اصلاح است، اصلاحش کنید و اگر دیدید نه کاری اش نمی شود کرد، خب با او بسازید». (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۱/۱۶)

ایشان ناسازگاری زوجین و عدم کسب مهارت و یا افزایش دانش زندگی را علت متلاشی شدن خانواده‌ها دانسته و بیان می‌کنند: «اسلام در داخل خانواده ترتیبی داده که اختلاف درون خانواده به خودی خود حل شود. به مرد دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. به زن هم دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. مجموع این ملاحظات اگر انجام بگیرد، هیچ خانواده‌ای قاعدتاً متلاشی نخواهد شد و از بین نخواهد رفت. غالباً متلاشی شدن خانواده‌ها به خاطر این بی‌ملاحظگی‌هاست. مرد بلد نیست که رعایت کند؛ زن، بلد نیست که عقل به خرج بدهد، او تندی و خشونت بی حد می‌کند، این بی‌تحمّلی به خرج می‌دهد، همه‌اش ایراد دارد، خشونت او هم ایراد دارد، سرکشی این هم ایراد دارد. اگر او خشونت نکند، اگر یک وقتی اشتباه کرد، این سرکشی نکند، ملاحظه کنند، با همدیگر بسازند، هیچ خانواده‌ای تا آخر متلاشی نخواهد شد و خانواده باقی می‌ماند». (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۱/۲۰) «سازگاری در زندگی، اساس بقای زندگی است و همین است که محبت می‌آفریند. همین است که موجب برکات الهی می‌شود. همین است که دل‌ها را به هم نزدیک کرده و پیوندها را مستحکم می‌کند». (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۱/۱۹)



در جای دیگر ایشان می‌فرمایند: «این مرد، درست ایده آل اوست تا با او سازگار باشد؟ یا مرد ببیند که این زن، کاملاً ایده آل اوست و همان فرد مطلوب عالی است، تا با او سازگاری داشته باشد؟ اگر یک ذره این گوشه یا آن گوشه اش کج بود، قبول نیست. معنای سازگاری این است؟ نه! اگر سازگاری این باشد که این خودش به طور طبیعی انجام می‌گیرد و اراده شما را نمی‌خواهد». (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۱/۱۶)

همچنین ایشان معتقدند سازگاری باید دوطرفه باشد نه یک طرفه: «در قدیم بیشتر می‌گفتند دختر باید سازگار باشد. برای پسر کانه (گویا) وظیفه سازگاری را قائل نبودند. نه! اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌گوید که دختر و پسر هر دو باید سازگار باشند، هر دو باید بسازند. باید بنا را بر این بگذارند که زندگی خانوادگی را سالم و کامل و آرام و همراه بامحبت و عشق



مقابل اداره کنند و این را ادامه بدهند و حفظ کنند. اگر چنانچه ان شاء الله این فراهم شد که فراهم کردنش هم با تربیت‌های اسلامی مشکل نیست، این خانواده همان خانواده سالمی خواهد بود که اسلام معتقد به اوست». (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۵/۱۱)

ناسازگاری در مقابل سازگاری قرار دارد. می‌توان ناسازگاری زناشویی را به معنای نارضایتی، عدم احساس خوشبختی، عدم توافق در تصمیم‌گیری‌ها، ارتباط نامناسب قلمداد کرد. (یالسن و کارهان، ۱۹۹۲م، ص ۳۶-۴۴) وجود ناسازگاری در ازدواج و رابطه زناشویی از مهم‌ترین عوامل بروز تنش، سردی روابط، گسیختگی انسجام و وحدت خانواده و در نتیجه ایجاد کانونی است که نه تنها نمی‌تواند نیازهای عاطفی، روانی و امنیتی اعضای خود را برآورده سازد که باعث بروز آشفتگی روانی، ناراحتی‌ها و مشکلات روانی در اعضا گردیده و سلامت روانی آنها را به خطر می‌اندازد. (موندول، ۲۰۱۴م) تعامل، بخش جدایی‌ناپذیر از رابطه همسری، مانند هرگونه رابطه انسانی است و ناسازگاری به صورت یک طیف می‌باشد که در ابتدای آن ناسازگاری و در انتهای آن طلاق قرار می‌گیرد و فرایندی است که در طول زمان شکل می‌گیرد. (مارکمن و هالفورد، ۲۰۰۵م، ص ۱۳۹-۱۴۶) مطالعه منابع موجود نشان می‌دهد با گذشت بیش از نیم قرن از پژوهش در مورد ناسازگاری زناشویی، هنوز این متغیر در بین اندیشمندان حوزه روابط زوجین، جزو مباحث مهم بوده و فعالیت علمی در این زمینه به طور روزافزونی در جریان است. (گانونک و کلمن، ۲۰۱۸م، ص ۷-۲۴) ناسازگاری‌های بین زوجین دارای پیامدهایی است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. استرس، احساس افسردگی و اندوه، نگرانی و احساس ناامیدی، پنج پیامد مهم از تعارضات زناشویی است. این پنج پیامد مهم روان‌شناختی در خانواده‌هایی که تعارضات زیادی دارند، فراوانی بیشتری دارند. (تاسیو و جی تاهیون، ۲۰۲۱م) شناخت این عوامل و از بین بردن این عوامل، می‌تواند مناسبات بین زوجین را اصلاح کرده و روابط آنها را بهبود بخشد و این به معنای جهت‌دهی خانواده به سمت وسوی رشد و کمال و تعالی است.



عوامل شناختی مؤثر بر ناسازگاری زوجین

۱. انتظارات غیرواقعی و غیرمنطقی

انتظارات غیرواقعی به توقعاتی اطلاق می‌شود که از نظر منطقی یا عملی، قابل دستیابی نیستند. این نوع انتظارات می‌توانند در زمینه‌های مختلفی از جمله روابط شخصی، شغلی، تحصیلات، ازدواج و تشکیل خانواده و حتی در روابط بین زوجین، تأثیرات منفی بگذارند. انتظاراتی که فراتر از توانایی‌ها، منابع یا شرایط موجود است. این انتظارات می‌توانند ناشی از مقایسه با دیگران، فشار اجتماعی، یا تصورات نادرست از موفقیت باشند.

انتظارات غیرمنطقی در امر ازدواج و پیش از آن در مرحله انتخاب همسر برای ازدواج، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. هر فردی قبل از ازدواج، تصوراتی در خصوص همسر ایده‌آل خود دارد. این تصورات منجر به تشکیل انتظارات و خواسته‌هایی از همسر آینده می‌شود. انتظار از طرف مقابل، نوعی باور است. باورهای غیرواقع‌بینانه در واقع همان افکار یا انتظارات غیرمنطقی هستند. غیرمنطقی بودن باورها به این معناست که افراد را از دستیابی به اهداف اساسی‌شان باز می‌دارند و نامعقول‌اند. اساس این باور را توقع‌هایی از طرف مقابل تشکیل می‌دهد که فرد مایل است طرف مقابل برای او انجام دهد. در بسیاری از موارد، اساس انتظارات فرد از همسر را نیازهای ارضا نشده از سوی والدین و اطرافیان تشکیل می‌دهد. گاه نیز یادگیری و آموزش غیررسمی، یادگیری مشاهده‌ای از طریق فیلم‌ها، سریال‌ها و یا رمان‌ها می‌تواند به رشد این انتظارات غیرمنطقی کمک نماید؛ مانند انتظار این که همسرمان همان‌گونه که ما می‌اندیشیم و



رفتار می‌کنیم، باشد. در حقیقت همسرانی که از یکدیگر انتظارات نایجا دارند، شانس داشتن یک زندگی زناشویی سالم را از دست می‌دهند.

بسیاری از زوجین بر این باورند که طرف مقابل «باید بفهمد» یا «خودش باید متوجه شود که من چه انتظاری دارم». در بسیاری مواقع، فرد به اندازه‌ای باور کرده است که چنین انتظارهایی «عادی»، «طبیعی» یا «مشخص» و «معلوم» هستند که صحبت کردن و بیان کردن آن‌ها را غیرضروری می‌داند؛ انتظاراتی از قبیل «با ازدواج، اخلاق و رفتار طرف مقابل تغییر می‌کند»، «طرف مقابل همه نیازهای همسر را باید برآورده کند»، «بحث و دعوا نباید در زندگی مشترک وجود داشته باشد»، «طرف مقابل تمام خود را صرف پیشرفت در ازدواج می‌کند»، «همسر حق ندارد حریم خصوصی داشته باشد»، «همسر باید قید خانواده‌اش را بعد از متأهل شدن بزند»، «همسر باید رابطه‌اش را با همه دوستانش بعد از ازدواج قطع کند»، «همه جا باید با هم باشید»، «باید همه رازهای همسران را بدانید»، «در همه حال همسران باید شما را درک کند»، «عشق و علاقه در زندگی مشترک، باید همیشه روند صعودی داشته باشد»، «همسران باید مثل شما با خودتان رفتار کند». کامل بودن خود، یافتن همسر کامل و بی‌نقص و... از جمله انتظارات غیرواقعی و غیرمنطقی هستند که در صورت تبدیل آن‌ها به باور و اعتقاد، به ناسازگاری منجر خواهند شد.

افسردگی، اضطراب و آسیب دیدن روابط زوجین از پیامدهای این مشکل شناختی است. زمانی که افراد نتوانند به انتظارات غیرواقع‌بینانه خود دست یابند، ممکن است احساس ناکامی و ناامیدی کنند که می‌تواند به افسردگی و اضطراب منجر شود. انتظارات غیرواقع‌بینانه در روابط نیز می‌تواند منجر به تنش و سوءتفاهم بین زوجین شود. برای مثال، انتظار داشتن از شریک زندگی برای برآورده کردن تمام نیازها و خواسته‌ها، می‌تواند به مشکلات جدی در ارتباطات منجر شود.

برای مدیریت انتظارات، مهم است که انتظارات خود را بر اساس واقعیت‌ها و شرایط فعلی تنظیم کنیم. این کار می‌تواند شامل تعیین اهداف کوچک و قابل دستیابی باشد. در زمینه روابط نیز، برقراری ارتباط صادقانه و شفاف می‌تواند به کاهش انتظارات غیرواقع‌بینانه کمک کند. پذیرش این که هیچ‌کس کامل نیست و همه ما محدودیت‌هایی داریم، می‌تواند به کاهش فشار و استرس در خانواده کمک کند که نتیجه آن باعث کاهش ناسازگاری در روابط بین

۲. انتخاب نادرست سبک‌های حل تعارض بین زوجین

گرچه تعارض جزء جدایی‌ناپذیر و گریزناپذیر روابط خانوادگی است؛ اما یکی از عواملی که می‌تواند کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار دهد، انتخاب نادرست سبک‌های حل تعارض است. اگر بین زوجها ارتباط ضعیفی وجود داشته باشد یا یکی از آنها یا هر دو دارای پیش‌فرض‌های غیرواقع‌بینانه‌ای درباره نحوه کنارآمدن با تعارض باشد، نارضایتی بروز می‌کند. (متز، ۲۰۰۲م، ص ۱۳۹-۱۶۴) تعارض عمدتاً این‌گونه تعریف می‌شود: فرآیند تأثیرگذاری است که ناسازگاری، مخالفت یا نابهنجاری داخل یا بین نهادهای اجتماعی را آشکار می‌سازد. (رحیم، ۲۰۱۰ش)

حل تعارض به شیوه صحیح و با سبکی درست، باعث ایجاد روابط سالم و جوی پویا و آرام در خانه و خانواده خواهد شد. هر سبک حل تعارض، شامل دو هدف تا حدودی متناقض است؛ نگرانی برای خود و نگرانی برای دیگری. نگرانی برای خود به وسیله میزان پرخاشگری فرد اندازه‌گیری می‌شود و نگرانی برای دیگری بر میزان مشارکت متمرکز می‌شود. این مدل حل تعارض، پنج سبک را مشخص می‌کند: سبک رقابتی، سبک مشارکتی، سبک توافقی، سبک اجتنابی و سبک انعطاف‌پذیر. (یوسفی، ۱۳۹۴ش)

انتخاب شیوه‌های حل تعارض باید به گونه‌ای باشد تا روابط خانوادگی صمیمی‌تر و توأم با محبت و احترام بیشتر باشد. آگاهی از سبک‌های حل تعارض و به کارگیری مناسب آن توسط والدین، کمک شایانی به کاهش مشکلات بین فردی اعضای خانواده و حل کردن اختلافات و تعارضات خانوادگی می‌کند. هر یک از سبک‌های حل تعارض در موقعیتهای معین و نزد افراد مختلف، دارای فواید و مضراتی است. به عبارت دیگر تعارضات و اختلافات گوناگونی که در خانواده وجود دارد در صورتی که به روشی صحیح حل نگردد، باعث تخریب کارکرد خانواده می‌گردد. (پلاک، ۲۰۱۹م، ص ۴۰-۱۱۷)

برای حل تعارض، اطلاعات، برنامه‌ریزی، زمان‌بندی و یافتن فرصتی مناسب نیاز است. به‌طورکلی، پنج رویکرد مثبت مدیریت تعارض از جمله: مسلط، ملزم شده، اجتناب‌کننده، مصالحه و یکپارچه وجود دارد. (رحیم، ۲۰۱۰م) که توجه و شناخت اجمالی نسبت به آن‌ها

حائز اهمیت است. سبک حل تعارض سلطه‌گرانه با جهت‌گیری تهدید‌آمیز مشخص می‌شود و شخص در این شیوه برای رسیدن به هدف خود، اقدام به هر کاری کرده و نیازها و انتظارات دیگری را نادیده می‌گیرد. سبک حل تعارض اجتنابی با موقعیت‌های انزوا، اعطای مسئولیت به دیگران، دیگران را مقصر دانستن و خود را کنار کشیدن، در ارتباط است. (رحیم، ۲۰۱۰م) سبک ملزم شده، نگرانی خیلی بالایی را برای دیگران و نگرانی کمتری را برای خودش نشان می‌دهد و به نیازهای دیگران را به نیازهای خود ترجیح می‌دهد. (رحیم، ۲۰۱۰م) اگرچه که سبک مصالحه‌جو می‌تواند طرفین را وادار کند تا موضع میانه‌ای را اتخاذ کنند؛ هر دو طرف نیازمند هستند تا به عقب برگردند و خیلی از علایق خود را قربانی کنند؛ بنابراین این سبک ممکن است سبک مناسبی برای حل تعارض نباشد. (شی‌ها، ۲۰۱۰م، ص ۱۴۷-۱۶۸) در نهایت، سبک یکپارچه سبک حل تعارض برد برد است؛ چراکه بیشتر محققان معتقدند مناسب‌ترین و مؤثرترین سبک است؛ چون بر کاهش فشار هر دو طرف، تحکیم تعهدات طرفین، متمرکز است. سبک یکپارچه همچنین همکاری بین طرفین را در برمی‌گیرد و توسط تبادل اطلاعات بین طرفین برای پیدا کردن یک راه حل قابل قبول مشخص می‌شود. (رحیم، ۱۹۹۷م، ص ۶۱-۷۷) به همین دلیل این سبک به عنوان سبک حل مسئله شناخته می‌شود که افراد علاقه بیشتری به نگرانی‌های خود و دیگران نشان می‌دهند. به طور کلی، این سبک دربرگیرنده همکاری گروه‌ها است. صداقت، شریک کردن افکار، امتحان کردن تفاوت‌ها برای به دست آوردن راه حلی که می‌تواند در هر دو طرف پذیرش شود. (رحیم، ۲۰۰۰م، ص ۵-۸)

۳. خطای تعمیم‌سازی

خطاهای شناختی، الگوهای تفکر اغراق شده یا غیرمنطقی هستند که برای فرد نهادینه شده‌اند و باعث وضعیت ناخوشایند روانی فرد، مخصوصاً افسردگی، اضطراب و غیره می‌شوند. به عبارت دیگر تحریفات شناختی، افکاری هستند که باعث می‌شوند که فرد درک درست و منطقی از مسائل نداشته باشد. این الگوهای تفکر، اغلب افکار و احساسات منفی را تقویت کرده و مداومت در داشتن آن نسبت به خود، آینده و دنیا، باعث اضطراب و افسردگی و بیماری‌های روانی می‌شود. یکی از خطاهای شناختی، تعمیم افراطی است. تعمیم مبالغه‌آمیز، تعمیم یک رویداد کوچک یا یک واقعه تنها، به همه موقعیت‌ها، شرایط و افراد است. در این خطای شناختی، هر حادثه منفی از جمله شکست در یک ارتباط عاطفی یا ناکامی در مصاحبه

شغلی و...، شکستی کامل و تمام نشدنی بشمار می‌رود و فرد آن را با کلماتی مثل «همه» و «هرگز» تعریف می‌کند. (برنز، ۱۳۹۳ش، ص ۲۲) به عبارت دیگر، تعمیم افراطی که به آن تعمیم مبالغه آمیز هم گفته می‌شود، نوعی خطای شناختی است که باعث می‌شود فرد یک رویداد منفی را همیشگی در نظر بگیرد و به دیگر رویدادهای زندگی هم تعمیم دهد. همچنین در گفتگوهای خود از کلماتی مانند «همه»، «هیچ»، «همیشه»، «هیچ کس» استفاده می‌کند. بررسی این الگوها بسیار حائز اهمیت می‌باشند؛ زیرا هنگامی که فرد از آن‌ها استفاده می‌کند، به جای آن که به واقعیت موجود توجه داشته و به آن پاسخ دهد، مطابق الگوهای غیرواقعی ذهن خود، قضاوت کرده و عمل می‌کند. گرچه خطاهای شناختی انواع مختلفی دارد، اما همه این خطاها از جنس باور و تفکر بوده و نادرست هستند و می‌توانند آسیب روانی ایجاد کنند. برخی از انواع خطاهای شناختی عبارت‌اند از: شخصی‌سازی، تفکر همه یا هیچ، فاجعه‌سازی، بایدها و نبایدها، توهم کنترل، استدلال عاطفی، سرزنش کردن، سفسطه انصاف، برجسب زدن، تعمیم افراطی. مهم‌ترین شاخصه‌های این نوع خطای شناختی به این شرح است:

الف) تبدیل هر حادثه منفی به یک رویداد همیشگی و به دنبال آن احساس شکست و ناامیدی

ب) پررنگ‌تر و غیر واقع بینانه‌تر دیدن حقایق زندگی از آنچه که هست

ج) تجربه تفکر «همیشه» یا «هرگز»

د) پیش داوری و تصمیم‌گیری‌های تکانشی

۴. عدم درک متقابل و آشنایی با خصوصیات یکدیگر

اگر ازدواج را به رابطه انسانی فرد با فرد تعبیر نماییم و این رابطه در نزدیک‌ترین و عمیق‌ترین شکل آن برقرار شود، تبلور آن، چیزی جز زندگی زناشویی نیست. آشنایی و معرفت زن و مرد از همدیگر منحصر به قبل از ازدواج نبوده و دامنه این شناخت، چنان وسیع و گسترده است که به بعد از ازدواج نیز خواهد رسید. فرآیند شناخت متقابل زوجین، چشمانی باز، عقل سلیم و انتخاب دینی، منطقی و مستدل را برای داشتن زندگی آرام می‌طلبد. شناخت متقابل، رابطه‌ای دوسویه و منطقی است که آرامش روحی و جسمی را به دنبال خواهد داشت. شناخت همسر به معنای تکمیل و تکامل جنبه‌های وجودی طرفین است که موجب سازگاری و هماهنگی همسران می‌گردد. یکی از راه‌ها، شناخت قبل از ازدواج است که صحیح بودن عملکرد این





شناخت، نقش مؤثر و مفید بخش را در بعد از ازدواج مهیا می‌سازد. همچنین بعد از ازدواج، شناخت حقوق، وظایف، تفاوت‌ها و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زوجین از هم و برآوردن نیازها و احساساتشان توسط یکدیگر در ایجاد آرامش، عشق و محبت در زندگی آنها تأثیر بسزایی دارد و پایداری زندگی آنها را تأمین می‌کند. زن و شوهر برای رسیدن به آرامش، باید نیازهای یکدیگر را بدانند و برای برطرف کردن آن تلاش کنند؛ زیرا آرامش در رابطه زناشویی، نتیجه و برآیند شناخت و برآورده شدن نیازها، حقوق، وظایف و تفاوت‌ها است. در فرهنگ لغت به آشنایی، ادراک، فهم و دریافت، شناخت گفته می‌شود. فرآیندهای روانی که در فراگیری و سازمان‌دهی و کاربرد دانش دخالت دارد را در اصطلاح، شناخت می‌گویند.

در چنین ارتباط ویژه‌ای، شناخت متقابل زوجین، عامل پایه و زیرساخت محسوب می‌شود. امروزه بسیاری از اختلاف‌های زندگی و طلاق‌ها، به خاطر عدم شناخت و درک صحیح صفات و روحیات زوجین از یکدیگر است و لذا با شناخت همسر و تطبیق پیدا کردن با روحیات او بسیاری از زمینه‌های اختلاف در زندگی از بین می‌رود. (نیلی پور، ۱۳۸۵ش) عدم شناخت روحیات، علایق، طرز بینش و تفکر، خصلت‌ها و ویژگی‌های خاص هر یک از همسران توسط دیگری، یکی از عوامل بسیار جدی در ناسازگاری است. عدم درک متقابل می‌تواند به ناامیدی، احساس تنهایی و در نهایت فاصله گرفتن از یکدیگر منجر شود. بنابراین، پرورش درک متقابل در رابطه عاطفی، می‌تواند کلید ایجاد یک رابطه سالم، پایدار و رضایت‌بخش باشد، جایی که هر دو طرف احساس می‌کنند که نیازها و احساساتشان مورد توجه و احترام قرار گرفته است.

۵. عدم آشنایی با آئین همسر داری و توجه نکردن به وظایف و حقوق یکدیگر

حقوق و وظایف متقابل زوجین از اموری است که دین اسلام برای تحکیم هر چه بیشتر خانواده تعیین کرده است. رعایت این امور و انجام مسئولیت‌ها توسط زوجین، می‌تواند باعث صمیمیت بیشتر آنها شود. مقام معظم رهبری درباره تفاوت وظایف و حقوق مرد و زن در خانواده و چرایی آن می‌فرماید: «خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده است. بعضی از انگشت‌ها خیلی درشت و گنده هستند و برای کندن یک سنگ از زمین خیلی خوب‌اند، اما اگر بخواهند یک جواهر خیلی ریز را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند بردارند. اما بعضی از انگشت‌ها ظریف و باریک‌اند، آن سنگ را نمی‌توانند بردارند؛ اما آن خرده جواهر و خرده طلا را می‌توانند از روی زمین جمع کنند. زن و مرد این طورند. هرکدام یک مسئولیتی دارند. نمی‌شود



هم گفت کدام یک مسئولیتش سنگین تر است. مسئولیت هر دو سنگین است. هر دو لازم است». (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۰۶/۰۶) «حق، منشأ طبیعی دارد. حق واقعی آن است که منشأ طبیعی داشته باشد. این حقوقی که در بعضی محافل تعریف می‌شود، بر اساس توهمات و خیالات است. آن حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، باید متکی باشد به طبیعت زن و مرد، به قواره و ساختن زن و مرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۲/۲۲)

ایشان معتقدند با توجه به تفاوت‌های ذاتی زن و مرد، باید نگاهمان را نیز نسبت به زن و مرد تغییر داده و واقع‌بینانه نسبت به آنها نگاه کنیم. ایشان می‌فرمایند:

«نوع نگاه زن به مرد با نگاه مرد به زن به طور طبیعی مختلف است، باید هم مختلف باشد، ایرادی هم ندارد. مرد به زن به صورت یک الگوی زیبایی، الگوی ظرافت، الگوی حساسیت نگاه می‌کند، او را لطیف می‌بیند. اسلام هم همین را تأکید کرده: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ» یعنی زن گل است. در این نگرش، زن، یک موجودی است رقیق، مظهر زیبایی و لطافت و رقت و مرد به این چشم به او می‌نگرد. محبت او را در این قالب ترسیم و مجسم می‌کند. مرد در چشم زن، مظهر اعتماد، نقطه اتکا و اعتماد است و محبت خودش را به او در این قالب ترسیم می‌کند. این دو تا، دو نقش جداگانه است از یکدیگر و هر دو نقش لازم است. زن وقتی به مرد نگاه می‌کند، با همان چشم محبت و عشق، او را در نقش یک تکیه‌گاه می‌بیند که می‌تواند از نیروهای جسمی و فکری او برای پیشبرد کار زندگی استفاده کند؛ مثل یک موتور. مرد وقتی به زن نگاه می‌کند، به چشم مظهر اُنس و آرامش می‌نگرد که می‌تواند به انسان آرامش بدهد. اگر مرد نقطه اتکا در زمینه مسائل ظاهر زندگی است، زن هم به نوبه خود نقطه اتکا است برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی است از اُنس و محبت. می‌تواند مرد را در این فضای سرشار از محبت، از همه غصه‌ها و غم‌های خودش خارج کند. اینها توانائی‌های مرد و زن است. توانائی‌های روحی آنهاست». (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۰۶/۰۶) «از طرف مرد وظیفه این طور است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد، نسبت به حال او غافل نباشد و خود را صاحب اختیار مطلق العنان او در خانه نداند. زن باید ضرورت‌های مرد را درک کند و بر او فشار روحی و اخلاقی وارد نسازد. کاری نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای ناکرده متوسل به راه‌های خلاف و نادرست شود. باید او را به ایستادگی و مقاومت در میادین زندگی تشویق کند و اگر چنانچه کار او مستلزم این است که مثلاً نمی‌تواند یک مقداری به وضع خانواده رسیدگی کند، این را مرتب به رخ او



نکشد». (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۰۲/۱۰)

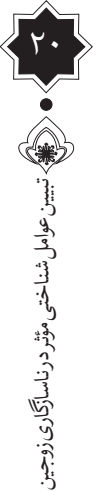
«اگر مرد خانه، فعالیتی چه علمی و چه جهادی و سازندگی و چه برای کسب روزی و چه برای کارهای عمومی دارد، زن سعی کند فضای خانه را برای او مساعد کند که او بتواند با روحیه خوب سرکار برود و با شوق به خانه برگردد». (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۰۹/۰۲) «همه مردها دوست دارند وقتی وارد خانه شدند، خانه به آنها آرامش و امنیت بدهد و احساس راحتی و آسودگی کنند. این وظیفه زن است». (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۱/۲۴)

«زن یک وظیفی دارد که عاقلانه باید آن وظایف را تشخیص دهد. زن‌ها بدانند که اگر زنی، عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد. درست است که مرد از لحاظ هیكل قوی‌تر است، اما خدای متعال طبیعت زن را طوری آفریده که اگر زن و مرد، طبیعی و سالم باشند و زن عاقل باشد، کسی که در دیگری بیشتر نفوذ دارد، زن است که البته با زرنگی به خرج دادن و رندی کردن و تحکم و زورگویی نمی‌توان به آن رسید؛ بلکه با ملایمت، استقبال خوب، خوش‌رویی، یک مقدار تحمل کردن - البته اندکی؛ خیلی هم لازم نیست تحمل کند - که خدای متعال در طبیعت زن، این تحمل را قرار داده است... زن باید با شوهر خود این‌طور برخورد کند». (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۰۳/۱۹) «بعضی از زن‌ها نسبت به مردها سخت‌گیری می‌کنند. مثلاً باید این را حتماً بخری! باید این جور خانه‌ای حتماً فراهم کنی! فلان کس این‌طور خریده، من اگر نخرم مایه سرشکستگی می‌شود. با این حرف‌ها شوهر خود را اذیت می‌کنند که این درست نیست». (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۵/۱۸)

خانواده متعادل با شناخت وظایف خود و حقوق یکدیگر و تفاوت‌های فردی، باعث استحکام و گرمی خانواده می‌شوند. خانواده متعادل در پرتو شناخت صحیح و واقع‌بینانه همسران از وظایف زناشویی و طرز تفکر و خواسته‌های یکدیگر، پویا و سالم و باصفا می‌شود.

الف - عدم توجه زن به نقش مدیریتی مرد

مردان به قدمت تاریخ همواره نقش محوری خانواده را برعهده داشتند، درحالی که زندگی مدرن و تغییر سبک زندگی باعث شده تا زنان نیز نقش بیشتری نسبت به دوران قبل بازی کنند که همین امر باعث می‌شود در روابط زوجین، مردان نقش خود را در زندگی، ازدست‌رفته ببینند. اگر با ریزبینی، ریشه اختلافات زوجین را مورد بررسی قرار دهیم، در بیشتر موارد به یک خشم



پنهان از سوی آقایان خواهیم رسید که این نارضایتی وقتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود که آنها احساس می‌کنند همسرشان نقش آنها را دزدیده و ارزش کارهای آنها را کم‌اهمیت می‌داند. اگر مرد، مورد پذیرش قرار گیرد به اوج می‌رسد، ولی اگر احساس بی‌ارزشی کند، از همسر و حتی رابطه زناشویی فاصله می‌گیرد و ناراحتی خود را به شکل بد اخلاقی، خشم و ناسازگاری بروز می‌دهد، در چنین شرایطی خانم‌ها باید هنرمندانه در رفتار و کلام خود به همسر خود نشان دهند که آنها پذیرفته شده‌اند؛ به طور نمونه از همسرشان ایراد نگیرند و از شوهر خود بخواهند تا مشکلاتشان را حل کند که مردان از این کار لذت می‌برند. همچنین توانمندی و قدرت آقایان را زیر سؤال نبرند و به او محبت کنند.

در منطق اسلام نیز، سرپرستی و مدیریت خانواده به دو جهت به مرد واگذار شده است. اول اینکه خصوصیتی در مرد است که در زنان نیست؛ مانند ترجیح قدرت تفکر بر نیروی عاطفه و احساسات و همچنین داشتن نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. دوم آنکه تعهد مرد برای پرداختن هزینه‌های مالی زندگی، مهریه همسر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، درحالی که زنان از نظر اسلام، تعهدی در این زمینه ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۳۷۰). آیات قرآن نیز در زمینه علل مدیریت و سرپرستی مرد به این دو نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند.

قوام بودن به معنای مدیریت بر مبنای حکمت و مصلحت برای تدبیر بهتر خانواده بوده و تکلیفی است که بر دوش مرد نهاده شده است تا زن و فرزندان خود را در حمایت و حفاظت خود به شکلی شایسته سرپرستی کند و منشأ خدمات بسیار بزرگی به اجتماع انسانی گردد. این قوامیت هرگز به معنای فضیلت معنوی مرد نسبت به زن و قرب بیشتر او به درگاه خداوند نیست.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا قوامیت مرد، حق است یا تکلیف؟ در میان کسانی که قوامیت را به معنای ریاست و سرپرستی مرد بر خانواده دانسته‌اند، سه رویکرد کلی وجود دارد:

رویکرد اول: برخی از نظریه‌پردازان قوامیت و به عبارتی ریاست مرد بر خانواده را حقی





دانسته‌اند که خدا به مرد اعطا کرده است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۱؛ مطهری، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۱۴۵؛ ح کیمی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۷) بر اساس این دیدگاه، مرد در اعمال یا عدم اعمال این حق و حتی واگذاری آن، آزاد خواهد بود. (امامی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۳)

رویکرد دوم: در مقابل دیدگاه فوق، بسیاری از محققان قوامیت مرد بر خانواده را وظیفه‌ای می‌دانند که بر عهده مرد گذاشته شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۲۶؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۳۶۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷ش، ص ۶۷۶). بر اساس این دیدگاه ریاست خانواده حقی نیست که به مرد داده شده و زن از آن محروم شده باشد؛ بلکه به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه است و ملزم به اجرای آن است و فقط در صورت عدم توانایی او بر انجام این وظیفه در مواردی مانند حَجْر یا سَفَه، این مسئولیت از او سلب خواهد شد. (امامی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۱۱)

رویکرد سوم: دکتر کاتوزیان با نگرشی متفاوت، ریاست مرد را وضعیتی شبیه حضانت می‌داند که از یک سو چه در ارتباط با همسر (قوامیت) و چه در ارتباط با فرزندان (ولایت) تکلیفی در جهت حمایت، نظارت و حفظ مصلحت خانواده است و از دیگر سو با در نظر گرفتن امتیازات ناشی از این اقتدار قانونی و روا نبودن ممانعت دیگران از آن، چهره‌ای از حق به خود می‌گیرد؛ بنابراین ریاست مرد بر خانواده به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف جلوه‌گر می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش، ص ۶۷۶)

بسیاری از متفکران و مفسران شیعی چون شأن مرد را شأن مدیریت خانواده دانسته‌اند، از مفهوم «قوامون» تحت عناوینی چون سرپرستی و قیمومت، (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۴۴؛ قرشی بنایی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۳۵۴) ولایت، (مغنیه، ج ۲، ص ۳۱۵) سلطه (طبرسی ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۹) و حاکمیت مرد بر زن (فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۰۷) یاد کرده‌اند.

در این میان تعبیر سرپرستی و قیمومت را مناسب‌تر دانسته‌اند، چراکه ولایت، سلطه شخص بر مال و جان دیگری است، در حالی که مرد هیچ ولایتی بر جان و مال زن ندارد. همچنین زن را تحت سلطه و حاکمیت مرد دانستن، تصویری مربوط به سده‌های پیشین و دوران پیش از اسلام دانسته شده است. بر این اساس از دید اسلام و در جهان امروز، زن و مرد مُکْمَلِ همدیگر هستند و ریاست مرد بر خانواده، بیشتر انجام یک وظیفه اجتماعی است و زن همکار او است نه یک

فرمان بردار مطلق. (کاتوزیان، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۷۶)

مصطفی محقق داماد با نگرشی حقوقی به ریاست مرد بر خانواده می نویسد: «اگرچه به موجب تعلیمات اسلامی هر یک از زن و مرد نسبت به همدیگر حقوقی دارند و مجاز به تجاوز به حق دیگری هم نیستند؛ ولی در عین حال برای خانواده به عنوان یک جامعه کوچک، مرد را رئیس قرار داده است. وی منظور از ریاست را تصمیم گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن دانسته که برخی را قانون گذار مشخص کرده؛ مانند انتخاب محل سکونت و مواردی که قانون پیش بینی نکرده، مطابق عرف و عادت عقلایی معین می شود». (محقق داماد، ۱۴۰۲ ش، ص ۲۸۸)

در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی - بر اساس آیه یاد شده - می خوانیم: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است». در توجیه این قاعده گفته شده است که:

«هر اجتماعی را باید رئیسی باشد که کارها را هماهنگ کند و در صورت بروز اختلاف، نظر او قاطع باشد. خانواده نیز از این قانون مستثنی نمی تواند بود. اصولاً زن و شوهر باید باصفا و صمیمیت و توافق یکدیگر امور خانواده را اداره کنند. لیکن اگر درباره مسائل خانواده بین آنان اختلاف نظر و سلیقه پدید آید، نظر مرد به عنوان رئیس خانواده مقدم خواهد بود و زن باید نظر او را بپذیرد». (صفایی و امامی، ۱۴۰۲ ش، ص ۱۲۰) بدیهی است که مدیریت مرد در خانواده به معنای حاکمیت مطلق او نیست. از این رو، مرد باید توجه کند که مدیریت او به خودکامگی، خودمحوری و جباریت منجر نشود. مرد، حق تحکم و استبداد ندارد و نباید نظر و اندیشه خویش را بر اعضای خانواده تحمیل کند و خواست و نظر آنان را به هیچ انگارد. امام صادق علیه السلام کسی را که دیگران را کوچک شمرد و به آنان تحکم کند و زور بگوید، جبار خوانده است. (مجلسی، ۱۳۱۵ ق، ج ۷۳، ص ۲۲۰)

مرد باید مدیریت خویش را بر رفتار انسانی بنا کند و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پیش گیرد تا نقش خود را در تدبیر خانواده به شکلی شایسته ایفا کند. آن حضرت، در خانواده رفتاری انسانی داشت و مهربان ترین مردم به خانواده خویش بود و همین شیوه مدیریتی را از پیروانش می پسندد. از این رو، می فرماید: «**أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ**



لَاهِلِهِ». نزدیک ترین فرد در روز قیامت به من، خوش اخلاق ترین شما نسبت به خانواده و خیرخواه ترین آنها به خانواده اش است. (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۵۰۷)

قرآن بعد از مشخص کردن سرپرست خانواده می‌فرماید: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾؛ پس زنان صالحه، مطیع‌اند. نکته حائز اهمیت این است که قرآن در این قسمت به بانوان امر نمی‌کند که مطیع باشید، بلکه این موضوع را به عنوان نتیجه بیان می‌کند. یعنی اکنون که خدا مرد را قوام خانواده معرفی کرد، آن خانمی که صالح و متقی است می‌فهمد باید قانت باشد. مطیع شوهر بودن در سرپرستی کلی خانواده، نه ضعف است، نه افت شخصیت بلکه نشانه وظیفه‌شناسی است. ضعف نیست، چرا که فرمان خدا را اجرا می‌کند و اجرای فرمان الهی موجب سرفرازی است. افت شخصیت نیست، چرا که مرد و زن در کرامت انسانی برابر هستند و در تقسیم کار تفاوت پیدا می‌کنند و این تفاوت به خاطر تفاوت در استعدادها است. اگر اسلام زن را به پذیرش دست حمایتگر مردان دعوت کرده، بر اساس واقعیات تکوینی وجود اوست. هرزنی در کنار خود تکیه‌گاهی می‌طلبد که در عین محبت و انعطاف، صلابت مردانه داشته باشد تا به حمایتش امیدوار باشد. در نتیجه وقتی مردان به وظایف خود در حمایت از زن و خانواده اقدام می‌کنند، توقع تمکین و گردن‌گذاری از ناحیه افراد خانواده و تمکین خاص از سوی زن، توقع زیادی نیست.

ب- عدم توجه زن به نقش مدیریت خانه و فرزندپروری خود

شوهرداری، خانه‌داری و تربیت فرزند، سه وظیفه اصلی زن در خانواده است. آنچه یک زن نمونه را در ایفای وظایف خود در خانه و خانواده موفق می‌کند، به کارگیری اصول و شیوه‌های مدیریت اسلامی در شوهرداری، خانه‌داری و تربیت فرزند است. از این رو موفقیت مرد در مدیریت خانواده نیز تا حد زیادی به معاونت و همکاری زن وابسته است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»، مرد سرپرست و نگهبان اعضای خانواده خویش و در برابر آنان مسئول است و زن سرپرست و نگهبان خانه، شوهر و فرزندان است و درباره آنها بازخواست می‌شود. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۴۸) اما مدیریت این سه وظیفه، بسیار مهم تر است. بعضی زنان مدیریت ضعیف، بعضی مدیریت مشارکتی و بعضی مدیریت جاهلانه را در پیش می‌گیرند:

۱. **مدیریت ضعیف:** در این شیوه مدیر خانواده با اعضای خانواده به اهدافشان توجه چندانی ندارند و لذا کمترین دخالتی در بهبود وضع اهداف و یا کارهای افراد خانواده ندارد. این نوع مدیریت نه برای خود و نه برای خانواده مفید و سودمند نخواهد بود.

۲. **مدیریت مشارکتی:** در این مدیریت، مدیر تلاش می‌کند تا بتواند توجه مساوی به اعضای خانواده و اهداف و عملکرد آنان داشته باشد. این گونه مدیران با توجه به تلاششان می‌توانند تا حدود زیادی در کارشان موفق باشند. بهترین مدیر اثربخش کسی است که اعضای زیردست خود را به طور شدید مورد توجه قرار دهد و به نظرات و اندیشه‌های ایشان احترام بگذارد و نیازهایشان را دریابد و با یکدیگر ارتباط صمیمی برقرار نمایند.

۳. **مدیریت جاهلانه:** زنان مدیر، کمترین توجه را به نتیجه تلاش و زحمات اعضای خانواده دارند؛ ولی همه توجه ایشان به اعضای خانواده است. این گونه مدیران سعی می‌کنند محیط خانه طوری باشد که اعضای خانواده به طور کامل احساس آرامش کند که اعضای خانواده به طور کامل یعنی مادر و نه رئیس خانواده یعنی پدر، هیچ گونه بازخواست از تلاش اعضای خانواده نمی‌کند. (یوسفیان، ۱۳۸۷ش)

ج- عدم توجه مرد به نقش مؤثر زن در فرزندپروری و نقش خانه‌داری

اغلب زنان خانه‌دار، نگاه مثبت و تأییدکننده‌ای نسبت به زحماتشان در خانه از طرف آقایان، دریافت نمی‌کنند، به گونه‌ای که به تدریج محبت خانم خانه‌دار به وظیفه او تبدیل می‌شود. متأسفانه تصور می‌شود که خانه‌داری وظیفه‌ای است برای خانم‌ها که در منزل انجام می‌دهند. عدم توجه آقایان نسبت به این جریان و یا بی‌توجهی به این مسئله، مزید بر علت شده و موجب افسردگی، وسواس، احساس اضافه بودن، بی‌هدفی و پوچی، آسیب به کارکرد بانوان در خانه و جامعه، عدم رضایتمندی از زندگی زناشویی و ضربه خوردن به شخصیت زنان خانه‌دار می‌شود.



بررسی نقش عوامل شناختی در ناسازگاری زوجین نشان می‌دهد که این عوامل، تأثیر بسزایی بر کیفیت روابط زناشویی دارند. باورهای اشتباه، انتظارات غیرواقعی و غیرمنطقی چه قبل و چه بعد از ازدواج و عدم درک متقابل، می‌توانند منجر به سوء تفاهم و تنش‌های مکرر بین زوجین شوند. همچنین، انتخاب درست شیوه حل تعارض و حل مسئله و پرهیز از خطای شناختی تعمیم‌سازی، می‌تواند به کاهش ناسازگاری‌ها کمک کند. عدم آشنایی زوجین با آئین همسررداری و عدم توجه آنها به وظایف و حقوق خود در خانواده، همچنین عدم توجه و درک درست زن و مرد از نقش‌های مدیریتی و یا فرزندپروری، می‌تواند ناسازگاری بین همسران را تقویت کند. به عنوان مثال، افرادی که مبتلا به خطای تعمیم‌سازی هستند، ممکن است به طور مستقیم تأثیر منفی بر روابط زناشویی خود داشته باشند و یا افرادی که دارای انتظارات بی‌جا و غیرمنطقی باشند، به مرور زمان انتظارات آنها تبدیل به باور شده و سپس باعث بروز اختلافات و ناسازگاری در روابط زناشویی خود شوند. همچنین نتایج نشان داد که افزایش آگاهی و شناخت از این عوامل، می‌تواند به پیشگیری از ناسازگاری زوجین کمک کرده و روابط خانوادگی سالم‌تری را ایجاد کند. بنابراین ضروری است که زوجین به توانایی‌های شناختی خود، آگاه شوند و بهبود آن‌ها را پیگیری کنند تا روابط خود را تقویت و پایدار کنند؛ بنابراین، آموزش و تقویت مهارت‌های شناختی و ارتباطی در زوجین، می‌تواند به بهبود روابط و افزایش رضایت زناشویی منجر شود.



منابع

قرآن کریم

سایت (khamenei.ir)، مقاله «سازش و سازگاری»، <https://farsi.khamenei.ir/speech-21435=content?id>

سایت (khamenei.ir)، مقاله «حقوق متقابل زن و شوهر»، <https://farsi.khamenei.ir/21431=speech-content?id>

امامی، سید حسن، (۱۳۶۸ش)، «حقوق مدنی»، قم: انتشارات اسلامیة، چ ۵، ج ۴.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ش)، «زن در آیینه جمال و جلال»، قم: اسراء.

حسن، عمید، (۱۳۷۵ش)، «فرهنگ فارسی»، تهران: امیرکبیر، چ ۶.

حسینی، محمد؛ خدایی، مهدی؛ صدیقی، ابراهیم، (۱۳۹۹ش)، «نشوز و ناسازگاری زوجین در فقه اسلامی» مجله: مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، پاییز - شماره ۳۱ (۲۸ صفحه - از ۳۳ تا ۶۰).

حکیمی، محمد، (۱۳۸۷ش)، «دفاع از حقوق زن»، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چ ۷.

خاتمی، سید سلمان، (۱۴۰۱ش)، «خود محوری و نقش آن در ناسازگاری زوجین با تاکید بر آیه ۱۲۸ سوره نساء»، مجله: سخن جامعه، تابستان، سال یازدهم، شماره ۲۲ (۱۲ صفحه - از



هوشمندی، رودابه؛ احمدی، خدابخش؛ کیامنش، علیرضا، (۱۳۹۸ش)، «تحلیلی بر علل تعارضات زناشویی در دو دهه اخیر (یک مرور نظامند)»، **مجله علوم روان شناختی**، دوره هجدهم، شماره ۷۹، ص ۷۱۹-۷۹۷.

شیرعلیان، میثم؛ سمواتیان، راهله؛ هاشم پوربلترک، عاطفه؛ (۱۴۰۰ش)، «نقش خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی در تعارضات زناشویی در دوران بحران کرونا ویروس»، **نهمین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده و پنجمین جشنواره ملی خانواده پژوهی**. صفایی، سید حسین؛ امامی، سید اسدالله، (۱۴۰۲ش)، «مختصر حقوق خانواده»، تهران: میزان، چ ۶.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، «ترجمه تفسیرالمیزان»، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۲۰ جلدی) ج ۴.

الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، (۱۴۱۵ق)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، لبنان- بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۳.

عباسی، خیام؛ ارشاد، فرهنگ، (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی مؤثر بر ناسازگاری زناشویی در شوشتر در سال ۱۳۸۹»، **مجله: زن و مطالعات خانواده**، بهار- شماره ۱۵ رتبه علمی- پژوهشی (دانشگاه آزاد)، ۲۲ صفحه (۱۲۷ تا ۱۴۸).

عمرانی، سیمین؛ جمهری، فرهاد؛ احدی، حسن (۱۳۹۸)، «پیش بینی سازگاری زناشویی بر اساس انتظارات زناشویی با نقش میانجی تعارض های زناشویی»، **نشریه علمی روان شناسی اجتماعی**، ۷(۵۱)، ص (۹۷-۸۹).

غلامرضا، انصاف پور، (۱۳۸۴) «فرهنگ فارسی»، تهران: نشر زوار، ج ۴.

فیض کاشانی، مولا محسن، (۱۳۷۶)، «الاصفی فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.

قرشی بنایی، سید علی اکبر، (۱۳۹۱)، «احسن الحدیث»، قم: دفتر نشر نوید اسلام،



کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، «حقوق مدنی در نظم حقوقی کنونی»، تهران: دادگستر.

مجلسی، محمدباقر، «بحارالأنوار الجامعة لِدَرْرِ أخبارِ الأئمة الأطهار»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۷۳.

محقق داماد، مصطفی، (۱۴۰۲)، «بررسی فقهی حقوق خانواده»، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، «وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، آل البیت، ج ۸.

مختاری، میر فرد؛ عبدالله، ولی نژاد، (۱۳۹۳) «میزان دینداری و ارتباط آن با استفاده از شبکه های اجتماعی اینترنتی»، جامعه شناسی کاربردی، ۲۸ (۶).

المدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، «من هدی القرآن»، بیروت: دار القاری، (۱۳ جلد)، چ ۲.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، «یادداشت های استاد مطهری»، تهران: صدرا، چ ۳، ج ۵.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۶۶ش)، «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.

مهدی، نیلی پور، (۱۳۸۵ش)، «مدیریت خانواده»، قم: سلسبیل، چ ۱، ج ۲.
نامدارپور، فهیمه، (۱۴۰۲ش)، «بررسی علل ناسازگاری زناشویی در تعاملات زوجی (مطالعه کیفی)»، مجله: خانواده درمانی کاربردی، بهار، دوره چهارم، شماره ۱، رتبه ب (وزارت علوم)، ص ۱ تا ۱۸.

نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام احیاء التراث، ج ۱۴.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ش)، «تفسیر راهنما»، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (۲۱ جلد)، ج ۳.

یوسفی، شلبر (۱۳۹۴ش)، «**اثر بخشی آموزش حل تعارض بر رضایت زناشویی و صمیمیت روان شناختی زوجین**»، پایان نامه کارشناسی ارشد، روان شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی.

یوسفیان، نعمت الله، (۱۳۸۷ش)، «**مدیریت زن در خانواده**»، تهران: زمزم هدایت، چ ۱.

Ahmadi Khodabakhsh, Paknezhad Fereshteh. Status of differentiation indicators in
.39- 219:(3)8;2017. Tehran families Quarterly of Counseling Culture and Psychotherapy
[In Persian]

Handbook of emotional intelligence. San .(2006). Bar _on, R. & Parker, J.D.A
Francisco: Jossey -Bos

Acceptance and mindfulness and marital therapy. .(2005). Burpee L. & Langer E
Journal of adult Development 43-51, 12(1)

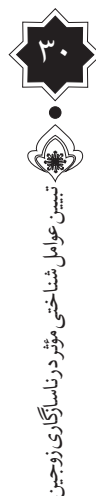
Studying stepfamilies: Four eras of family .(2018). Canong, L., & Coleman, M
scholarship. Family process 57(1), 7-24

Relational resilience as a protective factor in .(2020). Cihan, H., & Aydogan, D
-281, 33, marital adjustment of couples with cancer: a dyadic model. Neurological Sciences
288

The marital problems questionnaire (1995) Douglass IV, Frazier M. Douglass, Robin
, 95 (MPQ) short screening instrument for marital therapy" Journal offamily Relations, jul
p238, 3 44 issue. vol

ENRICH martial inventory. A Discriminant validity (1989) Fowers, B.J. & Olson D.H
.79-15, 65, and cross validation assessment. Journal of marital and family therapy

Grossmann I, Huynh AC, Ellsworth PC. Emotional complexity: Clarifying definitions



.and cultural correlates. Journal of personality and social psychology ۸۹۵:(۶)۱۱;۲۰۱۶



The Development and predictive" (۱۹۹۴) .Holman, T.B. Larson, J. H & Harmer, s. L
validity of a new premarital assessment instrument: The preparation for marriage
۵۲-۴۶ ,۴۳ ,Questionnaire. .Family Relations

۲۱۴۳۵=<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id>

A dyadic approach to infertility .(۲۰۱۸) .Kim, J. H., Shin, H. S., & Yun, E. K
stress, marital adjustment, and depression on quality of life in infertile couples. Journal of
۱۴-۶ ,(۱)۳۶ ,Holistic Nursing

International perspectives on couple .(۲۰۰۵) .Markman, H. J., & Halford, W. K
۱۴۶-۱۳۹ ,(۲)۴۴ ,relationship education. Family process

McDonald, J. E., Olson, J. R., Lanning, A. H., Goddard, H. W., & Marshall, J.
Effects of religiosity, forgiveness, and spousal empathy on marital adjustment.(۲۰۱۸)P
&۴۱۶-۳۹۳ ,(۴)۵۴ ,Marriage family review

Assessing the role of relationship conflict in sexual .(۲۰۰۲) .Metz, M. E., & Epstein, N
۱۶۴-۱۳۹ ,۲۸ ,dysfunction. J Sex Marital Ther

Marital Adjustment: Extension of psychophysical well-being. .(۲۰۱۴) .Mondol, J
LAP LAMBERT Academic Publishing

The relationship between inherent and .(۲۰۱۴) .Ozden, M. S., & Celen, N
acquired characteristics of human development with marital adjustment. Procedia Social
۵۶-۴۸ :(۴)۲۵ ,and Behavioral Sciences

Polak S, Saini M. The complexity of families involved in high -conflict disputes:
.A postseparation ecological transactional framework. Journal of Divorce & Remarriage
[In Persian] .۴۰- ۱۱۷:(۲)۶۰;۲۰۱۹

Styles of managing organizational conflict: a critical review and .(۱۹۹۷) .Rahim, M.A

۷۷-۶۱:۲ synthesis of theory and research. Current Topics in Management

Empirical studies on managing conflict. The Journal of Conflict .(۲۰۰۰) .Rahim, M.A

.۸-۵,(۱) Management

Managing Conflict in Organizations. Transaction Publishers, .(۲۰۱۰) .Rahim, M.A

.Livingston Campus of Rutgers University

Rodríguez -González M, Skowron EA, Cagigal de Gregorio V, Muñoz San Roque

I. Differentiation of self, mate selection, and marital adjustment: Validity of postulates of

۱۱:(۱)۴۴;۲۰۱۶ .Bowen theory in a Spanish sample. The American Journal of Family Therapy

.۲۳-

Conflict management styles, emotional intelligence, .(۲۰۱۰) .Shih, H. A., & Susanto, E

,and job performance in public organizations. International Journal of Conflict Management

.۱۶۸-۱۴۷,(۲)۲۱

Emotional intelligence as a predictor of .(۲۰۱۳) Tabinda , Jalil & Amina , Muazzam

,marital adjustment to infertility International Journal of Research Studies in Psychology

.۵۸-۴۵ ,(۳)۲

A study of married.(۲۰۰۶) .Taniguchi, S. Freeman, P.A. Taylor, S.& Malcarne B

couples' perceptions of experiential education of marital satisfaction in outdoor recreation.

۲۵۶-۲۵۳ ,(۳)۲۸ .Journal of experiential education

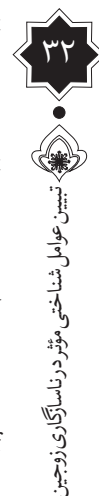
Marital conflict among couples: The case of .(۲۰۲۱) .Tasew, A. S., & Getahun, K. K

.۱۹۰۳۱۲۷ ,(۱)۸ ,Durbete town, Amhara Region, Ethiopia. Cogent Psychology

Effects of a couple communication program .(۱۹۹۲) .Yalcin, B. M., & Karahan, T. F

-۳۶ ,(۱)۲۰ ,on marital adjustment. The Journal of the American Board of Family Medicine

.۴۴



تبیین ضرورت ازدواج با الگوی اسلامی با نگاه فلسفی کلامی

محسن ملاحقیری نیری^۱



حکیده

از مهم‌ترین تمایزات انسان از سایر موجودات، اختیار و آزادی در افعال است که البته آنچه او را ارزشمند می‌کند این است که افعال خود را بر اساس حکم عقل اختیار کند. بنابراین فعلی ارزشمند است که عقل حکم به مصلحت آن نماید و از طرف دیگر وقتی عقل حکم به مصلحت فعلی کرد، زمینه شوق و شوق مؤکد در نفس ایجاد می‌شود تا آن را انجام دهد. اما یکی از اموری که رفع بسیاری از نیازهای انسان وابسته به آن است، ازدواج است که امروزه الگوهای مختلفی مانند الگوی اسلامی، همباشی (ازدواج سفید) و غیره برای ازدواج وجود دارد که این پژوهش به دنبال تبیین ضرورت تبعیت از الگوی اسلامی ازدواج و نفی سایر الگوها با روش کتابخانه‌ای با بیان ادله عقلی و عقلائی است. نتایج نشان داد عقل با توجه به ادله موجود حکم می‌کند: اگر الگویی برای ازدواج باید انتخاب شود، ضرورتاً الگوی اسلامی است و در دیگر الگوها مفسده است و در صورت انتخاب آن‌ها، حکم عقل نادیده گرفته می‌شود. دلیل اول و دوم که قوه عاقله انسان بر اساس آن حکم می‌کند، بر این اساس است که اگر عقل، حکم به ضرورت تبعیت از الگوی اسلامی نکند، تشریح الگوی اسلامی منتهی به ترجیح بلامرجح و نفی غرض از شارع مقدس می‌شود که هر دو محال است. دلیل سوم تمسک به قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، دلیل چهارم تمسک به قاعده ملازمه عقل و شرع و دلیل پنجم تمسک به قاعده الواجبات الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه است که بر اساس این ادله، حکم عقل و یا عقلاء، تبعیت از الگوی اسلامی ازدواج است.

کلیدواژه: همباشی، ازدواج سفید، همجنس‌بازی، ازدواج اسلامی، تبعیت احکام، ترجیح بلامرجح.

۱. پژوهشگر مرکز پژوهش و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه محمدیه یزد

مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده شرعی و قانونی هم از حیث فردی دارای اهمیت و تأثیر گذاری است و هم از حیث اجتماعی که مقام معظم رهبری در اهمیت بُعد فردی می‌فرمایند: «مسأله ازدواج و تشکیل خانواده در شرع مقدس، امر بسیار مهمی است و فواید بسیاری هم دارد اما مهمترین فایده و هدف ازدواج، تشکیل خانواده است. نفس این علقه‌ی زوجیت و تشکیل یک واحد جدید، مایه‌ی آرامش زن و مرد و مایه‌ی کمال و اتمام شخصیت آنهاست. بدون آن هم زن و هم مرد ناقصند. همه‌ی مسائل دیگر فرع این است». (بیانات خطبه عقد، ۱۳۷۶/۲/۱۰) و اما در بُعد اجتماعی باید گفت: نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری در فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها با سلامت و کیفیت خانواده‌ها پیوند خورده است و نخستین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پیشرفته، سلامت و پیشرفت خانواده‌های آن جامعه است. فرد تحت تأثیر روابط سالم حاکم بر خانواده، شیوه‌های ارتباط پذیری و تعامل‌های سازنده با جامعه را یاد می‌گیرد برعکس، هر چه خانواده دارای عملکرد بد و آشفته باشد به همان نسبت سلامت آن جامعه بیشتر تهدید می‌شود. (فلاح پور و همکاران، ۱۴۰۱ ش)

در متون دینی و روایی به ازدواج و جایگاه بالای آن به طور واضح اشاره کرده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ» که به معنای این است که در اسلام، هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد. (پسندیده، ۱۳۹۱ ش، ج ۱، ص ۳۹) که با

توجه به تعبیر «بناء» از یک طرف و بیان ظرف این بناء با تعبیر «فی الاسلام» ضرورت و اهمیت فوق‌العاده ازدواج اسلامی فهمیده می‌شود، چرا که اولاً ازدواج اسلامی تنها یک دستور نیست، بلکه یک بناء است و ثانیاً این بنائی در اسلام است، اسلامی که دین خاتم است و تمام نیازهای بشریت در آن وجود دارد و همین اسلام، بعد قانونگذاری شده فطرت انسانی است به این معنا که اگر انسان بخواهد به حقیقت خود برسد، باید به فطرت خود برسد و برای رسیدن به فطرت باید به دین اسلام که مطابق این فطرت است عمل کرد. علامه طباطبایی (۱۳۷۴ ش) در ذیل آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) می‌فرمایند: پس روی دل به سوی دین کن، و ملازم آن باش، که آن همان دینی است که خلقت الهی بدان دعوت می‌کند. (ج ۱۶، ص ۲۲۶)

اما در زمان حاضر، معنا و مفهوم ازدواج تغییر کرده است و این امر موجب تغییرات وسیع الگوی ازدواج شده است. (گلستانی بخت، ۱۳۹۵ ش) و این تغییرات هم در اصل الگوی ازدواج رخ داده است و الگوهای غیرشرعی و باطل مانند ازدواج‌های همجنس‌ها و هم‌باشی‌ها (ازدواج سفید) و غیره را ایجاد کرده و گاهی هم، هر چند در اصل الگو، قوانین شرع رعایت شده است اما در کارکردها و اهداف ازدواج اسلامی تغییر ایجاد شده است به این معنا که وصلت شرعی است ولی توصیه‌های اخلاقی و اهدافی که از ازدواج در آن نهفته است مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و همچنین برای بعضی از افراد این دستورات و قوانین، صرفاً یک دستورات ظاهری است و به همین جهت شبهاتی در ذهن آن‌ها وجود دارد که باید پاسخ منطقی و عقلی به دستگاه عاقله او داده شود که اولین قدم برای انجام هر فعلی، شناخت و معرفت آن کار و بعد از آن تصدیق به فایده است و این امور در حالی است که ادعا می‌شود دین اسلام، دین کامل و خاتم است و به تمام نیازهای بشر پاسخ می‌دهد و اگر کسی حجت درونی خود (عقل) را فعال کند، حکم به تصدیق احکام شارع می‌کند و به آن متعبد می‌شود. بنابراین سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال آن هستیم این است که با نگاه عقلی و عقلایی، چه دلیل‌هایی بر اثبات ضرورت پیروی از الگوی اسلامی ازدواج وجود دارد؟

در مورد ازدواج و ازدواج اسلامی مقالات و کتب زیادی نوشته شده است که هر کدام جنبه‌های خاصی را مورد بررسی قرار داده‌اند اما در بحث ضرورت تبعیت از الگوی اسلامی ازدواج با رویکردی عقلی و عقلایی به طور خاص پژوهشی صورت نگرفته است هرچند مطالبی



به طور عام و کلی را می‌توان در مباحث کلامی و فلسفی ریشه یابی کرد.

بله، بعضی از مقالات به طور تجربی و با نگاه‌های کارکردی به مقایسه بین ازدواج‌های غیراسلامی با اسلامی پرداخته‌اند، مانند احمدوند شاهرودی و رمضانی مقدم آرانی (۱۴۰۱ش) به مقایسه مؤلفه‌های روابط موضوعی و خودشناسی انسجامی در زوج‌های با ازدواج سفید و رسمی پرداخته‌اند. زارع محمدی و همکاران (۱۳۹۸ش) پژوهش خود را متمرکز بر روی مقایسه ابعاد شخصیت و سبک‌های حل تعارض و رضایت زناشویی زنان متأهل در ازدواج سنتی و ازدواج سفید نموده‌اند و معینی (۱۴۰۰ش) نیز به مقایسه سبک زندگی آرامش‌مدار، کارکرد خانواده و احساس خوشبختی همسران در بین زوجین ازدواج‌های سفید، سنتی و مدرن پرداخته است و رحمت آبادی و کاریزی (۱۳۹۶ش) تنها ازدواج سفید را مورد کنکاش قرار داده و بعد از آن پیامدها و خطرات را ذکر کرده است.

بعض تحقیقات هم به نوعی نفس خانواده اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند، مانند: محسنی (۱۴۰۲ش) که به بررسی الگوی خانواده تراز اسلامی از منظر امام رضا علیه السلام پرداخته و در طی آن دیدگاه‌های نظری ائمه معصومین علیهم السلام درباره خانواده را بیان و راهکارهای عملی تحکیم خانواده و عوامل تزلزل خانواده را دسته بندی کرده است. تقوی پور و صلواتیان (۱۳۹۴ش) الگوی خانواده تراز اسلامی را بر اساس منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی، موضوع تحقیق خود قرار داده است. شریف یزدی و همکاران (۱۴۰۳ش) به شناسایی و روایی سنجی مؤلفه‌های نگرش به ازدواج بر اساس منابع اسلامی پرداخته و مؤلفه‌های نگرش به ازدواج و انتخاب همسر را از منابع دینی استخراج و تبیین کرده‌اند. حاکمی و همکاران (۱۳۹۹ش) به چپستی نکاح در عرفان اسلامی پرداخته و بیان می‌کنند هستی‌شناسی ازدواج بعنوان یکی از مبانی معرفتی مهم در تشکیل خانواده در مکتب عرفای اسلامی و با توجه به زوجیت در اسماء و در نهایت در عالم انسانی مورد بحث واقع شده است. فخارزاده و همکاران (۱۴۰۰ش) مصلحت در ازدواج ولایی کودک در حقوق ایران را با رویکردی بر فقه اسلامی مورد مطالعه قرار داده است، البته مصلحتی که منظور ایشان است مصلحتی است که باید پدر در نظر بگیرد. میری گرجی (۱۴۰۰ش) هدف از ازدواج در نگرش اسلامی را بررسی کرده و در ضمن مقاله، نتایج ازدواج در نگرش اسلامی را تحقیق نموده است.

با توجه به مقدمه ذکر شده و اهمیت اقناع اندیشه، در این مقاله سعی بر آن شده است که با رویکردی فلسفی کلامی که بیشتر با ادله عقلی و عقلانی به بیان استدلال می‌پردازد، ادله‌ای ارائه شود که ثابت کند تنها الگویی که عقل و عقلاء حکم به ضرورت تبعیت از آن می‌کند، الگوی اسلامی است چه در اصل وصلت و چه در قواعد و قانون‌ها و توصیه‌هایی که ارائه کرده است تا با این رهگذر برای مؤمنین راسخ، اطمینان قلب و برای سایر مومنین، اطمینان عقل و برای غیر مومنین، حجت باشد.

پس ادعا این است که حکم عقل و عقلاء - بسته به استدلال‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود - چنین است که برای دستیابی به منفعت و مصلحتی که در تشکیل خانواده وجود دارد، باید از الگو و شیوه‌ای که اسلام آن را معتبر دانسته، پیروی کرد و اگر الگویی غیر از آن انتخاب شود، دچار مفسده‌ای می‌شود که عقل حکم به اجتناب آن می‌کند و در پرتو حکم عقل - هرچند حس و دل قبول نکند - شبهاتی مانند اینکه چرا باید صیغه نکاح جاری شود؟ چرا عقد با شعر و سوگند کفایت نمی‌کند و باید دو طرفه باشد؟ چرا مرد باید متعهد به پرداخت «نفقه» شود؟ و چراهای بسیار دیگر، پاسخ داده می‌شود. نکته‌ای که اهمیت این امر را تأکید می‌کند این است که بعضی از افراد جامعه کنونی ولو اینکه خدا و بی‌نیازی خدا را قبول دارند اما این چنین سؤالاتی در ذهن آن‌ها باقی است که باید برای این سؤالات پاسخی مناسب قوه درک و عقل ارائه داد تا در حیطه شناخت و آگاهی به اطمینانی برسد تا زمینه رفتار فراهم شود.

برای رسیدن به این هدف باید گفت در جای خود ثابت شده است که اگر عقل بخواهد در مورد یک عبارت و قضیه‌ای حکم به درستی یا نادرستی کند، یا باید آن عبارت «بدیهی» باشد مثل «اجتماع نقیضین محال است» و یا به بدیهیات باز گردد که در این صورت قضیه «نظری» نامیده می‌شود. البته قضایای نظری در یک مرتبه نیستند، بعضی با یک واسطه و بعضی با چند واسطه به بدیهی باز می‌گردند. لذا باید توجه داشت اثبات عقلی ضرورت ازدواج به شکلی که اسلام دستور داده است، یک گزاره و قضیه نظری است و دارای مقدماتی است که باید در جای خود پیگیری شود که به جهت طولانی نشدن کلام، بعض گزاره‌های عقلی را اصل موضوعه و پیش فرض می‌گیریم که مهم‌ترین آن‌ها این است که نگاه ماتریالیستی نداریم و وجود خداوند را در عالم، اثبات شده می‌دانیم و واجب الوجود بودن و بی‌نیاز مطلق را قبول کرده‌ایم. برای اثبات عقلی این گزاره، کتاب‌های بسیاری وجود دارد مانند: *بداية الحکمه و نهاية الحکمه*

علامه طباطبایی (۱۴۱۶ق)، تبیین براهین اثبات خدا (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش) و بسیاری از کتب دیگر که با مراجعه به این کتاب‌ها با انواع استدلال‌های بیان شده، عقل بدون هیچ امر خارجی دیگری حکم به وجود خدا می‌کند.

قبل از بیان ادله، ذکر چند مطلب لازم است:

منظور از الگوی ازدواج اسلامی، قواعد و احکامی است که دین در قالب امر و نهی‌های الزامی و غیرالزامی بیان کرده است. البته تکیه کلام و استدلال‌ها در جهت اثبات ضرورت تبعیت احکام لزومی الگوی ازدواج اسلامی که با «وجوب» و «حرمت» بیان شده است، می‌باشد؛ چراکه احکامی مثل استحباب و کراهت را شارع خود، اجازه به ترک یا فعل داده است.

این مقاله قصد ندارد حکمت و فلسفه‌ی هر حکم جزئی که در ازدواج است را بررسی کند، بلکه قصد این مقاله این است که عقل به طور کلی و البته جزئی حکم کند که دستیابی به مصلحت و فایده با رعایت الگوی اسلامی است و به هر الگوی دیگری عمل شود، در آن الگو، یا مفسده‌ای است که ضرر قابل توجه دارد یا ضرر فی الجمله و یا اینکه کاری عبث و بی‌ثمر است و منظور از مصلحت هم این است که بگوییم: «مصلحت یعنی امر سودمندی که موجب انتفاع معنوی یا مادی، دنیوی یا اخروی گردد». (احمری، ۱۳۸۹ش)

عقل حکم می‌کند دفع ضرر لازم است و از طرف دیگر جلب منفعت هم لازم است البته این حکم عقل، زمانی است که در یک فعل، مصلحت و نفعی است که ضروری برای انسان است و یا در مقابل، در آن فعل مفسده‌ای قابل توجه است که حکم به لزوم ترک می‌کند اما گاهی حکم عقل، رجحانی است و آن در زمانی است که فعل مصلحت یا مفسده غیرضروری دارد.

بعض استدلال‌ها عقلی محض نیستند بلکه عقلانی‌اند. بدین معنی که حاکم به صحت یک قضیه و گزاره، فهم عقلاء است که اگر این گزاره به عقلاء یک جامعه‌ای ارائه شود آنها حکم به صحت می‌کنند و لذا یک فرد درون آن جامعه نیز اگر بخواهد بدون غرض و هوس و عوامل مخلّ شناختی حکم کند، همان حکم عقلاء را تأیید می‌کند و الا مورد ذمّ عقلاء قرار می‌گیرد. مثلاً کسی که مسلمان است اگر کاری انجام دهد که برخلاف نظر همه علمای اسلام است، عقلاء او را مذمّت می‌کنند.

«کلام» و «فلسفه» وجه مشترکی در روش استدلال دارند و لذا مسائل مشترک میان آن دو،

با اسلوب تعقلی اثبات می‌شود؛ گرچه «کلام» در مسائل ویژه‌ی خود، از روش نقلی و تعبدی هم استفاده می‌کند. پس در حقیقت «کلام» در این نوع مسائل، از روش تحقیق «تلفیقی» و «دوگانه»ی «تعبدی» و «تعقلی» بهره می‌گیرد. (رضانژاد، ۱۳۷۸ش) پس می‌توان گفت: علم کلام، علمی چند روشی است که از تمام روشهای علمی شناخته شده بشری استفاده می‌کند؛ هم در مقام فهم و استنباط معارف دینی و هم در مقام ارزیابی عقلانی و دفاع از روشهای علمی مختلف استفاده می‌شود. در مقام فهم، از روشهای عقلی، نقلی، تفسیری (هرمنوتیکی) و اجتهادی بهره برده، در مقام توجیه و دفاع عقلانی نیز از روشهای عقلی، نقلی و تجربی بهره می‌جوید. (تبار فیروزجانی، ۱۳۸۴ش) بنابراین با توجه به استدلال‌هایی که ذکر خواهد شد، می‌توان گفت که این بحث، رویکرد فلسفی کلامی دارد.

— اوله ضرورت ازدواج با الگوی اسلامی با نگاه فلسفی کلامی و تبیین آن —

استحاله ترجیح بلا مرجح

علمای اسلام، احکام اسلامی را در یک دسته‌بندی به وجوب، حرمت، استحباب و کراهت و اباحه تقسیم‌بندی نموده‌اند که احکام خمسه نامیده شده است. حال استدلال این است که اگر در ازدواج اسلامی، مصلحت و منفعت واقعی و لزومی وجود نداشته باشد و در مقابل در ازدواج غیر اسلامی، مفسده تکوینی و حقیقی لزومی وجود نداشته باشد و در عین حال شارع حکم به وجوب الگوی اسلامی و حرمت غیر آن کرده باشد، این فعل خداوند منتهی به ترجیح بلا مرجح می‌شود و ترجیح بلا مرجح هم محال است. پس چون حکم وجوب و یا حرمت صادر شده است لزوماً باید در نفس الگوی اسلامی و غیر اسلامی مرجحی مانند مصلحت یا مفسده به حسب نوع حکم وجود داشته باشد.

بنابراین در نفس الگوی اسلامی یا - در جعل آن - که حکم به وجوب در فرض اینکه لازم است ازدواج شکل بگیرد، باید مرجحی بوده باشد. سه فرض در مورد این مرجح قابل تصور است، یکی اینکه در این الگوی اسلامی نفع و مصلحت باشد، دوم اینکه مفسده باشد و سوم اینکه نه مصلحت باشد و نه مفسده؛ اما اگر مورد سوم باشد که بازگشت به این دارد که در واقع مرجحی نیست و گفتیم ترجیح بلا مرجح، محال است. اما مورد دوم هم تالی فاسد دارد به این صورت که اگر در الگوی اسلامی مفسده وجود داشته باشد و در عین حال شارع به آن امر کرده باشد، این امر، امر به قبیح است و از خداوند امر قبیح صادر نمی‌شود چرا که صدور امر

قبیح با واجب الوجود بودن او منافات دارد. پس حتماً باید در نفس این الگوی ازدواج اسلامی مصلحتی باشد تا به آن امر کرده باشد و در مقابل، همین استدلال در جانب الگوهای غیراسلامی در تشکیل خانواده بیان می‌شود؛ به این صورت که مرجح در نهی از این الگوها مفسده است، چرا که در نفس ازدواج غیرشرعی - یا جعل آن - یا مصلحت است یا مفسده یا نه مصلحت است و نه مفسده. اما مورد سوم که بازگشت به عدم مرجح دارد و ترجیح بلامرجح هم محال است با این توضیح که اگر در الگوی غیراسلامی مثل همباشی، نه مصلحتی باشد و نه مفسده‌ای در عین حال شارع از این همباشی نهی کند یعنی شارع در میان انواع کارها از یک چیزی نهی کرده که هیچ عاملی در ترجیح دادن ندارد. اما اگر در آن مصلحت باشد ولی باز شارع از آن نهی کند، به این معناست که شارع از یک مصلحت نهی کرده و نهی از مصلحت هم قبیح است و از خداوند قبیح صادر نمی‌شود.

در یک بیان کلی‌تر و کوتاه‌تر می‌توان گفت: «انکار تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی و قطع ارتباط احکام با مصالح و مفاسد نفس الامری، مستلزم انتخاب گزینه خوب، حرمت، استحباب و کراهت به اراده شارع است، بدون اینکه جهت و علت خاصی باعث این انتخاب باشد و این پدیده چیزی جز ترجیح بدون مرجح نیست.» (علیدوست، ۱۳۸۴ ش) بنابراین عقل که حکم به جلب منفعت می‌کند و از طرف دیگر حکم به اجتناب از ضرر می‌کند، با توجه به استدلال مطرح شده، حکم می‌کند که باید برای جلب منفعت و دفع ضرر قطعی، فقط از الگوی اسلامی پیروی کرد و از سایر الگوهای غیرشرعی اجتناب کرد.

اگر اشکال شود که ما روزانه به اموری برخورد می‌کنیم که انتخاب‌هایی داریم که از نوع ترجیح بلامرجح است و «ادلّ الدلیل علی امکان شیء وقوعه»، بنابراین ترجیح بلامرجح محال نیست و لذا استدلال ناتمام است؛ در جواب گفته می‌شود که قاعده استحاله ترجیح بلامرجح، قاعده‌ای عقلی است و نه عرفی. لذا باید با دید عقلی نگریم و استدلال کرد. فلذا اگر با دقت عقلی به آنچه در عرف اتفاق می‌افتد نگاه شود هر چند در نظر اولیه هیچ کدام از طرف‌ها هیچ تفاوتی ندارند اما اگر خوب دقت شود ولو به امر موهوم، گزینه انتخابی ترجیح داشته است. وانگهی اگر نظر بعض مکاتب روانشناسی مانند روانکاوی و رفتارگرایی را ملاک قرار دهیم بسیار واضح است که هر رفتاری، یک منشأ دارد.

در همین راستا که قاعده استحاله ترجیح بلامرجح دلالت می‌کند که احکام بخاطر ملاکی



که در آن هست صادر شده‌اند، می‌توان به کلام ملاصدرا نیز اشاره کرد که می‌گوید: «گروهی از مجوزین ترجیح بلامرجح معتقد شده‌اند که خداوند افعالی را به احکام مخصوصی از وجوب، منع، حسن و قبح اختصاص داد بدون اینکه در طبیعت این افعال مناط و مقتضی این احکام وجود داشته باشد». سپس در نقد این اعتقاد می‌گوید: «جهل به چیزی مستلزم نبود آن نیست و مواردی که توهم شده ترجیح بلامرجح است چنین نیست، هرچند آن مرجح، آسمانی و اتصالات کوكبی و اوضاع فلکی باشد». (علیدوست، ۱۳۸۴ ش)

همین استدلال در فضای علم اصول نیز مطرح می‌شود با این تفاوت که محل بحث روی حقیقت امر که همان طلب باشد می‌رود. مرحوم آخوند خراسانی بیان می‌کند، طلب حقیقی و الزام جدی و بعث واقعی، امکان ندارد به چیزی تعلق بگیرد، مگر اینکه آن شیء ذاتاً یا به خاطر برخی وجوه و اعتبارات عارضی، دارای خصوصیتی باشد که با غرض مولا از تعلق الزام به آن در توافق باشد و گرنه تعلق طلب به آن ترجیح بلامرجح است. (خراسانی، ۱۴۰۷ ق، ۱۳۴-۱۳۵ به نقل از رجایی، ۱۴۰۱ ش) بنابراین از آنجا که دستور و الگوی ازدواج اسلامی از شارع مقدس به ما رسیده است، با توجه به استحاله ترجیح بلامرجح، باید پذیرفت که حتماً در این الگو مصلحت هست و در غیر آن مفسده وجود دارد و عقل هم حکم به جلب منفعت و دفع ضرر می‌کند.

غرض مندی خداوند

اگر خداوند واجب الوجود بود و بی نیاز مطلق، به دنبال آن ثابت می‌شود که خداوند صفت حکمت را داراست و حکیم است و چون حکیم است، کار بیهوده و عبث نمی‌کند. از طرفی دیگری از افعال خداوند، تشریح و ارسال دین است که از جمله گزاره‌ها و قضایای آن احکام و امر و نهی در موضوع ازدواج است که آن را الگوی اسلامی ازدواج می‌نامیم. پس تشریح و ارائه الگوی ازدواج، کار بیهوده و عبث نیست و کاری که عبث نباشد یعنی بدون هدف و غرض نیست. اما از سوی دیگر، از آن جا که خداوند واجب الوجود و بی نیاز است، پس هدف و غرض افعال او مثل ارائه الگوی اسلامی ازدواج به خود خداوند باز نمی‌گردد، بلکه به خود مکلفین و انسان‌ها باز می‌گردد و این قاعده کلی است که «تشریح الهی تابع غرضی است و آن چیزی جز مصلحت مکلفان و بندگان نیست» (علیدوست، ۱۳۸۴ ش) پس اگر در ازدواج اسلامی

مصلحتی نباشد، انگیزه و غرضی در امر به آن وجود ندارد و «هر عملی که در آن انگیزه و غرض نباشد، بیهوده است و عبث و بیهوده، قبیح و صدور آن از خداوند محال است». (علیدوست، ۱۳۸۴ش) بنابراین باید در الگوی اسلامی ازدواج مصلحتی باشد که به بندگان برسد. اکنون عقل حکم می‌کند که برای جلب منفعت باید آنچه شارع امر کرده را انجام داد و آنچه را نهی کرده، اجتناب کرد.

اگر اشکال شود: پذیرفتیم در ازدواج اسلامی مصلحت هست، لکن نیازی به کسب مصلحت نداریم و عدم کسب مصلحت هم قبیح نیست و در احکام شرع هم ازدواج مستحب است، در جواب گفته می‌شود: بله، اشکالی وجود ندارد که کسب مصلحت نکرد، لکن این در فرضی است که سایر الگوها هم کنار گذاشته شود، چرا که اگر کسی بگوید من مصلحت این الگوی اسلام را نمی‌خواهم و به شکلی دیگر تشکیل خانواده می‌دهم، همان استدلال بالا در ناحیه نهی شارع مطرح می‌شود به این صورت که خداوند حکیم است و کار بی‌غرض نمی‌کند لذا نهی شارع دارای غرض و هدفی است که با توجه به واجب الوجود بودن و بی‌نیازی خدا، به خود مکلفین باز می‌گردد و آن هم دور شدن مکلفین از مفسده است. پس اگر خداوند از سایر الگوهای ازدواج مانند همباشی و همجنس‌گرا را نهی کرده است، در این نهی، مفسده و ضرر وجود دارد و عقل حکم می‌کند که باید از مفسده و ضرر اجتناب کرد. بله، فقط یک نکته دیگر باقی می‌ماند که بعد از پذیرش موارد لزومی الگوی ازدواج، اگر کسی بخواهد به توصیه‌ها و استجابات عمل نکند، عقل حکم به لزوم فعل یا ترک نمی‌کند بلکه حکم به رجحان فعل و ترک می‌کند.

بنابراین آنچه گفته شد اگر کسی در اصل الگوی ازدواج و یا جزئیات آن قائل باشد که در این دستورات غرض و هدف خاصی نیست و تنها به عنوان یک سری آداب و رسوم است که در واقع و عالم تکوین، تأثیری ندارد، بازگشت تفکر او به مبانی مکتب اشاعره است و اشعری مسلک شده است و از مکتب عدلیه دور شده است هرچند خودش هم به این تالی فاسد التفات نداشته باشد، چرا که اشاعره قائل به این هستند که افعال الهی دارای غرض نیستند. به عنوان مثال آمدی (۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶) بیان می‌کند: «خداوند عالم را خلق و ایجاد نکرده است برای غایت و هدفی، بلکه هر آنچه از خیر و شر و نفع و ضرر ایجاد کرده برای غرض و مقصودی نبوده است». (عبداللهی نژاد، ۱۳۹۵ش) و با این نگاه در افعالی مثل ازدواج هم مصلحت و منفعتی وجود ندارد که انگیزه و غرض شود تا شارع به آن حکم کند؛ هر چند اشاعره از این تالی چنین برداشتی

نمی‌کنند که انسان آزاد است و می‌تواند به هر الگویی ازدواج کند و به عبارتی باز اشاعره از چنین فردی چند قدم جلوتر هستند، چرا که آنها هر چند بی‌غرضی را بیان می‌کنند، ولی قائل هستند که باید از دستورات خداوند پیروی کرد.

تبعیت احکام از مصالح و مفاصد

مشهور بین عدلیه، تبعیت احکام از مصالح و مفاصد است. آنها معتقدند که احکام، بدون ضابطه نیست، بلکه برپایه مصالح و مفاصد معین نهاده شده است. (ساعدی، ۱۳۸۱ش) در این بحث تفاوت نمی‌کند که قائل به وجود مصالح و مفاصد واقعیه در نفس متعلق تکلیف باشد یا در جعل آن با توجه به اختلافی که در این بحث است که اگر این اختلاف را در نظر نگیریم اجماع تمام علماء شیعه بر صحت این قاعده است و این یعنی یک قاعده مسلم که هیچ شبهه‌ای در آن نیست و به تبع چنین اجماعی عقل با توجه به قاعده رجوع به متخصص حکم می‌کند که این قاعده را باید اخذ کند و در ترک آن، احتمال ضرر قابل توجه، وجود و عقل هم حکم به اجتناب می‌کند.

این قاعده هم در مقالات مانند شاکری (۱۳۹۱ش) مطرح شده و هم در کتب علماء مختلف قابل دسترسی است. صاحب جواهر در ضمن بحثی فقهی خود بیان می‌کند: «... بل ظاهر الكتاب من أن جميع المعاملات وغيرها إنما شرعت لمصالح الناس وفوائدهم الدنيوية والأخروية مما تسمى مصلحة وفائدة عرفا» (النجفی الجواهری، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۳۴۴) که اشاره به این دارد که همه معاملات و غیر معاملات، تشریعیان برای مصالح مردم و فوائد دنیوی و اخروی آنها بوده است.

بنابراین با اثبات این قاعده، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که احکامی که در الگوی اسلامی ازدواج آمده است، بی‌جهت نیست بلکه همه از روی فوائد و نفعی است که در آنها وجود دارد است و لذا شبهاتی مانند اینکه این حکم زمانش مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش و برای مردم آن زمان بوده است و یا این‌ها اموری همانند آداب و رسوم اقوام مختلف است و مهم دوست داشتن و انسان بودن است و بسیاری از گزاره‌های دیگر، همه ارزش خود را از دست می‌دهد؛ زیرا زمانی که از یک طرف عقل تمامی انسان‌ها، حکم به جلب منفعت و دفع مفسده می‌کند و از طرف دیگر، عقل وجود خدا را پذیرفت و با مواجه شدن با اعجاز قرآن، اسلام را

پذیرفت، اکنون این قاعده اصولی و کلامی که مشهور بین علماء است، بیان می‌کند که در تمامی احکام مصلحت یا مفسده‌ای است که باید مصلحت را اخذ و مفسده را دفع کرد و این یعنی باید الگوی اسلامی ازدواج را گرفت و الگوهای غیرآن را رد کرد.

برای اثبات این قاعده برای عقل می‌توان ادله زیر را بیان کرد:

۱) اگر احکام الهی تابع ملاکات نباشند، چند فرض قابل تصور است که همه آنها در مورد شارع محال است: الف) شارع از آن ملاکات خبر نداشته است. ب) خبر داشته، ولی عاجز از صدور حکم طبق آن بوده است. ج) با وجود علم و قدرت، کار عبث انجام داده و مطابق ملاکات حکم نکرده است یا بدون دلیل برخلاف آن ملاک حکم کرده است. همه این فرض‌ها در مورد خداوند متعال محال است، پس احکام باید تابع مصالح و مفاسد باشند. (عرب صالحی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۳ به نقل از عبداللہی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵ش)

علت محال بودن مورد سوم، در ابتدای گفتار گذشت و اما استحاله مورد اول و دوم به این جهت است که بازگشت به نقص در علم و قدرت خداوند است و چون پذیرفتیم خداوند واجب الوجود است، نقصی ندارد و لذا این دو مورد هم باطل است. علامه طباطبایی در این رابطه که واجب الوجود نقصی ندارد می‌فرماید: «واجب الوجود بالذات، واجب الوجود من جمیع الجهات، قال صدر المتألهین رحمة الله عليه: المقصود من هذا أنّ واجب الوجود ليس فيه جهة إمكانيّة؛ فإنّ كلّ ما يمكن له بالإمكان العامّ، فهو واجب له.» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۱۶)

۲) دلیل دوم ادعای اجماع بر این است که احکام باید مستند به مصالح معین باشند. (ساعدی، ۱۳۸۱ش) لذا وقتی عده بسیاری از فقها و علماء در طول تاریخ به این قاعده تصریح کرده‌اند، دست کشیدن از این قاعده امری پرخطر خواهد بود.

۳) آیات و روایات:

در بحث ازدواج اسلامی، آیات و روایات خاص خود وجود دارد که می‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل مطرح شود لکن در این مقاله چون رویکرد کلامی دارد به دنبال قواعد و ادله‌ای هستیم که بتواند از یک طرف به شبهات پاسخ دهد و از طرف دیگر قدرت اقناع‌کنندگی ولو با تمسک به مشهورات و مقبولات داشته باشد و این متفاوت است با اینکه مثلاً در جواب این



سؤال که چرا باید در ازدواج عقد خوانده شود، بگوییم چون روایت گفته است. بنابراین ادله‌ای که در ادامه بیان می‌شود در جهت اثبات این قاعده است که در هر حکمی که از شارع صادر شده است، مصلحت و مفسده‌ای وجود دارد و عقل هم حکم به جلب منفعت و مصلحت و دفع ضرر و مفسده می‌کند پس عقل حکم به جلب حکم واجب و دفع حکم حرام می‌کند. این قاعده، عام بوده و براساس این قاعده، بعد از این اگر شبهه‌ای ایجاد شد، این قاعده کلی می‌تواند جواب گو باشد، هرچند فلسفه خاص آن حکم فهمیده نشود.

به عنوان نمونه آیات زیر برای اثبات این قاعده ذکر شده است:

(الف) ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

(ب) ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۗ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۸)

(ج) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

ظاهر آیات، بیانگر تبعیت احکام مصالح و مفساد واقعی است. ظاهر این دسته از آیات می‌گویند عناوینی مثل قسط، عدل، احسان و معروف، در واقع و نفس الامر دارای حسن بوده و خداوند نیز چیزی که در واقع و نفس الامر خوب باشد، امر می‌کند و از طرف دیگر عناوینی مثل فحشا و منکر و خبائث در واقع و نفس الامر دارای قبح بوده و خداوند از چیزی که در واقع و نفس الامر قبیح باشد، نهی می‌کند. (عبداللهی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵ ش)

در بخش روایات نیز، احادیثی وجود دارد که دلالت می‌کند که اوامر و نواهی، تنها دستورات خشک و بی ربط به واقع نیستند، بلکه در این امر و نهی‌ها مصالح و مفسادی وجود دارد که براساس همان هم دستور داده شده است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۳). علیدوست (۱۳۸۴ش) بیان می‌کند: «بعضی به همین روایت برای اثبات اینکه احکام تابع مصالح و مفساد است استدلال کرده‌اند به این صورت که در کارها و افعال بندگان قبل از تعلق امر و نهی، جهتی مقرب به جنت و مبعود از آتش یا مقرب به آتش و مبعود از بهشت، تصور شده است و

این چیزی جز همان مصالح و مفاسد نفس الامری و آثار وضعی انجام این افعال نیست».

لذا نتیجه وجود مقرب به بهشت در آنچه حضرت رسول صلوات الله علیه به آن امر کرده است رسیدن به سعادت است و مقام معظم رهبری با توجه به این روایت می فرماید: «پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همه آن چیزهایی را که می تواند انسان و یک جامعه انسانی را به سعادت برساند، بیان فرمود». (بیانات رهبری، ۱۹/۳/۱۳۷۴) حال یکی از آن موارد احکام ازدواج اسلامی است که فرمودند: «وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْنِكَاحُ سُنتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰) واضح است سنت نکاح پیامبر صلوات الله علیه، نکاح با الگوی اسلامی است.

روایت دیگری که در این راستا می توان بیان کرد از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ، فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوِّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَهُوَ حَلَالٌ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۳۳۳) که بدین مضمون است که اباحه خوردن و نوشیدن بخاطر منفعت و صلاحی است که در آن هاست و حرام نکرده است چیزی را مگر این که در آن ضرر و تلف و فساد باشد که نشان دهنده این است که دستورات دین بدون پشتوانه و صرفاً دستور اعتباری که حقیقتی ندارد نیست.

در روایت دیگری که محمد بن سنان از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند: «جَاءَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرًا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحِلَّ شَيْئًا وَلَمْ يُحَرِّمْهُ لِعَلَّةٍ أَكْثَرَ مِنَ التَّعَبُّدِ لِعِبَادِهِ، بِذَلِكَ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكَانَ جَائِزًا أَنْ يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ وَتَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ حَتَّى يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَأَعْمَالِ الْبِرِّ كُلِّهَا الْحَدِيثُ» (الشيخ الصدوق، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۲) در کنار اشاره به وجود مصلحت یا مفاسد در متعلق احکام، جهات دیگر را نفی می کنند و علت تحلیل برخی امور و تحریم برخی دیگر را رغبت یا بی میلی خداوند ندانسته است. (احمری، ۱۳۸۹) بنابراین این روایت اشاره به این دارد که احکام تابع مصالح و مفاسد است.



ملازمه عقلی «کما حکم به الشرع حکم به العقل»

یکی دیگر از ادله اثبات ضرورت تبعیت الگوی ازدواج اسلامی، تمسک به قاعده و ملازمه میان عقل و شرع است.

ملازمه میان حکم عقل و شرع دوسویه دارد: یکی اینکه «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» و دیگر «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل». سویه اول را ملازمه اصل و سویه دوم را ملازمه عکس نامیده‌اند که برهان عقلی بر ملازمه حکم عقل و شرع به قرار زیر است:

آنچه از نظر عقل پسندیده است در راستای مصلحت و سعادت بشر قرار دارد و آنچه از نظر عقل ناپسند است تباهی و شقاوت بشر را در پی دارد.

خداوند سبحان به اقتضای علم نامتناهی، حسن و قبح افعال و مصالح و مفاسد آن‌ها را می‌داند و به مقتضای حکمت بالغه اش خواهان خیر و سعادت بشر است و شر و شقاوت او را نمی‌خواهد و به مقتضای قدرت نامحدودش بر انجام آنچه بخواهد تواناست.

با توجه به اینکه انسان از ویژگی قدرت و اختیار برخوردار است، اراده حکیمانه خداوند در تحقق یافتن سعادت بشر از طریق قدرت و اختیار او، یعنی از طریق اراده تشریحی خواهد بود. تحقق یافتن خیر و سعادت بشر از طریق اراده تشریحی خداوند، در گرو تشریح باید‌ها و نبایدها و اوامر و نواهی شرعی است.

نتیجه اینکه باید‌ها و نبایدهای عقلی، باید‌ها و نبایدهای شرعی نیز خواهند بود، بنابراین «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (ربانی، ۱۳۹۳ش) لذا با ثابت شدن این قاعده گفته می‌شود، از آنجا که خداوند به الگوی ازدواج اسلامی حکم به لزوم کرده است، عقل هم حکم به لزوم تبعیت از این الگو می‌کند و اگر کسی بخواهد به حکم عقل خود عمل کند، باید از الگو و حکمی که شارع داده است پیروی کند.

حسن بودن عدالت به ضمیمه قاعده «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیه»

یکی از مباحث مهمی که اثرات قابل توجهی دارد، بحث حسن و قبح عقلی یا شرعی است که مکتب شیعه و عدلیه قائل به حسن و قبح ذاتی و عقلی‌اند که در مقابل اشاعره هستند. اثبات حسن و قبح عقلی و ذاتی افعال، به این معنی است که افعال فارغ از حکم شارع،

می‌توانند متصف به حسن یا قبح شوند و عقل این را درک می‌کند. پس افعالی که در الگوی ازدواج اسلامی و غیر آن انجام می‌شود نیز به عنوان مصداقی از «فعل» یا متصف به حسن می‌شود یا متصف به قبح می‌شود، حال وقتی حسن و قبح عقلی را پذیرفتیم؛ از ثمرات آن، این است که اگر موضوعی به عقل داده شود که بتواند آن موضوع را بشناسد، عقل می‌تواند حسن و یا قبح آن را درک کند و در این بین، بارزترین موضوعی که هیچ اختلافی در آن نیست و عقل می‌تواند آن را بشناسد، عدالت و ظلم است که حکم به حسن بودن اولی و قبح دومی می‌کند. عدالت هم به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش است. اکنون اگر موضوع الگوی ازدواج را برای عقل روشن کنیم، به این صورت که از یک طرف شکل‌های مختلف ازدواج مانند الگوی اسلامی، همباشی، ازدواج همجنسی و غیره را به عقل معرفی کنیم که هر الگویی چگونه است و از طرف دیگر ویژگی‌های زن و مرد را فارغ از دستورات شرع بلکه حتی بر اساس منابع علمی تجربی به عقل معرفی کنیم، آنچه عقل بدون واسطه نظری حکم می‌کند اگر قرار باشد مفهوم عدالت در شکل خانواده تحقق یابد و هر چیزی در جای خود قرار بگیرد، عدالت در موضوع ازدواج با وصلت زن و مرد است لذا الگوهایی مانند ازدواج همجنس‌گرایی، ازدواج با حیوانات و ازدواج‌های LAT عقل آن را مصداق ظلم می‌داند و بعد از آن عقل حکم به قبح ظلم می‌کند. پس نتیجه این می‌شود که این نوع ازدواج‌ها، قبیح است و عقل آن را نه تنها تایید نمی‌کند بلکه آن را ردّ می‌کند.

البته لازم به ذکر است موضوعات کوچک‌تری که در الگوی اسلامی است، مانند لزوم عقد، لزوم مهریه و غیره چون عقل به تمام جوانب موضوع نمی‌تواند احاطه پیدا کند، حکمی صادر نخواهد کرد و از اینجا ممکن است شبهاتی ایجاد شود به این صورت که گفته شود ازدواج زن و مرد بر طبق عدل است لکن عقل دیگر حکم به لزوم وجود صیغه عقد و تعهدات دیگر نمی‌کند و با این بیان الگویی مثل همباشی که در آن جمع شدن زن و مرد با یکدیگر است نیز داخل می‌شود. در این مرحله با استفاده از قاعده «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیه» شرع به کمک عقل آمده و در جزئیات به او کمک می‌کند.

در توضیح این قاعده می‌توان به کلام آیت الله شب زنده دار (۱۳۹۶ش) در درس خارج اشاره کرد که می‌فرمایند: «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیه» عنوان «واجبات» در





این قاعده، از باب مثال است؛ مقصود «تشریعات شرعیه» است؛ اعم از وجوب و حرمت و یا حتی احکام وضعیه. این قاعده، به این معنی است که شریعت مطهره بدون حساب و کتاب نیست؛ پشتوانه‌ی هر حکمی، مصالح و مفسادی است که اگر عقل درک می‌کرد، همین حکم را می‌کرد. ولی چون عقول ما ناقص است و نمی‌تواند به آن حقایق به طور کامل دسترسی پیدا کند، شارع لطف فرموده تشریح فرموده است. البته عقول کامله مثل معصومین احتیاج به تشریح نداشته‌اند و خودشان می‌فهمیده‌اند چه باید کنند. اما برای نوع بشر اینطور نیست. بنابراین قاعده «الواجبات الشرعیة، الطاف فی الواجبات العقلیة» هرگونه شبهه‌ای را بر طرف می‌کند. فقط بحثی که می‌ماند اثبات این قاعده است که خود گفتار مستقل می‌طلبد لکن این قاعده به عنوان یک گزاره، «مشهور» یا «مقبول» می‌تواند باشد که در ماده استدلال کلامی استفاده می‌شود و جنبه عقلایی پیدا می‌کند.

نتیجه گیری

وجه تمایز اساسی انسان با سایر موجودات، اختیار است و زمانی این اختیار ارزشمند است که انسان اطراف اختیار خود را بر اساس عقل انتخاب نماید. از طرفی دیگر برای صدور یک فعلی باید نسبت به آن شناخت وجود داشته باشد. یکی از افعال مهم انسان‌ها، ازدواج است که در زمان حاضر حتی در معنا و مفهوم آن نیز تغییر حاصل شده است و نظرات مختلفی در باره شکل و الگوی آن وجود دارد که یکی از آن‌ها الگوی اسلامی است که توسط خداوند تشریح شده است. در این مقاله به این سؤال پرداختیم که چه ضرورتی دارد از بین الگوهای مختلفی که وجود دارد از الگوی اسلامی پیروی شود که در جواب با رویکردی فلسفی کلامی که جنبه عقلی و عقلایی دارد استفاده شد. خلاصه دلیل اول و دوم این است که اگر کسی بخواهد این ضرورت را نپذیرد، منتهی به عدم استحاله ترجیح بلامرجح و نفی غرض از خداوند حکیم می‌شود که هر دو باطل است و لذا حکم ثابت می‌شود. دلیل سوم به قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد تمسک شد و دلیل این قاعده بعضی عقلی و بعضی نقلی بودند لکن باز بخاطر مقبولیت آن نزد مشهور علماء، جنبه عقلایی بودن آن حفظ می‌شود. لذا اگر کسی این دلیل را بخواهد نفی کند، عقلاء او را بخاطر نپذیرفتن گزاره مشهور و بلکه اجماع علماء، ذمّ می‌کنند. دلیل چهارم هم به قاعده ملازمه بین عقل و شرع تکیه کرده و از این ملازمه، عقل را متقاعد به پذیرفتن ضرورت این الگو می‌کند و اما دلیل پنجم هم با استفاده از حسن و قبح عقلی و حسن عدالت و قبح ظلم، عقل حکم به عدالت بودن وصلت زن و مرد می‌کند ولی نسبت به جزئیات آن که فارق ازدواج همباشی و ازدواج اسلامی است؛ چون موضوع حکم تمام نیست، عقل حکمی نمی‌کند و از این رو به قاعده الواجبات الشرعیه «الطاف فی الواجبات العقلیه» تمسک شده است تا بدین وسیله ضرورت الگوی اسلامی اثبات شود.

منابع

قرآن کریم.

احمدوند شاهوردی، محمد و رضائی مقدم آرانی، فریده (۱۴۰۱ش)، «مقایسه مؤلفه‌های روابط موضوعی و خودشناسی انسجامی در زوج‌های با ازدواج سفید و رسمی»، **روان شناسی تحولی روان شناسان ایرانی**، شماره ۷۲، (ص ۳۶۵ - ۳۷۶).

احمری، حسین (۱۳۸۹ش)، «مبانی فقهی حقوق اسلامی»، **پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۱ (پیاپی ۵).

پسندیده، عباس (۱۳۹۱ش)، **رضایت زناشویی**، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.

تبار فیروزجایی، رمضانعلی (۱۳۸۴ش)، «علم کلام، فلسفه دین و الاهیات»، **قبسات**، شماره ۳۸.

تقوی پور، محمدرضا و صلواتیان، سیاوش. (۱۳۹۴ش)، «الگوی خانواده تراز اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی»، **مطالعات راهبردی بسیج**، شماره ۶۹، (ص ۵ - ۳۸).

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، **تبیین براهین اثبات خدا**، تحقیق حجه الاسلام حمید پارسانیا، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.

حاکمی، محسن و حامی کارگر، فاطمه و شیردل، الهام (۱۳۹۹ش)، «چیستی نکاح در

عرفان اسلامی؛ از ازدواج اسمایی تا ازدواج عنصری»، **فصلنامه نامه الهیات**، شماره ۵۳ (ص ۱۹ - ۳۴).



رجایی، نجیب الله (۱۴۰۱ش)، «بررسی تبعیت و عدم تبعیت احکام شرع، از مصالح و مفساد واقعی»، **دوفصلنامه یافته‌های فقه قضایی**، ۲(۴) (ص ۳۹-۶۴).

رحمت آبادی، اعظم و کاریزی، الهام (۱۳۹۶)، «ازدواج سفید؛ پیامدها و خطرات»، **پژوهش‌های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه**، شماره ۱ (ص ۷۷ - ۱۰۲).

رضانژاد، عزالدین (۱۳۷۸)، «گذری بر مباحث علم کلام (۴) روش بحث‌های کلامی»، **کلام اسلامی**، شماره ۳۱ (ص ۴۸ - ۶۵).

زارع محمدی، آرزو و امیدی، افسانه و جعفری روشن، مرجان و قنبری، علی (۱۳۹۸)، «مقایسه ابعاد شخصیت و سبک‌های حل تعارض و رضایت زناشویی زنان متأهل در ازدواج سنتی و ازدواج سفید»، **خانواده و بهداشت**، شماره ۱۹، (ص ۵۲ - ۶۷).

ساعدی، جعفر (۱۳۸۱ش)، «تبعیت احکام از مصالح و مفساد»، **فقه اهل بیت**، شماره ۲۹.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

شاکری، بلال (۱۳۹۱ش)، «لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفساد»، **فصلنامه پژوهش‌های اصولی**، (۴-۱۴) (ص ۱۰۴-۱۳۰).

شب زنده دار، مهدی (۱۳۹۶)، «تقریر درس خارج فقه» مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۹، <https://eshia.ir>.

شریف یزدی، سعید و جهانگیرزاده قمی، محمدرضا و بنیانی، محمدرضا (۱۴۰۳ش)، «شناسایی و روایی سنجی مؤلفه‌های نگرش به ازدواج بر اساس منابع اسلامی، **روان شناسی و دین**، شماره ۶۵ (ص ۷ - ۲۴).

الشیخ الصدوق (بی‌تا)، **علل الشرایع**، النجف، منشورات المكتبة الحیدریة (کتابخانه فقاقت lib.eshia.ir).

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی،



- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، **نهاية الحكمة**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ ۱۲
- عبداللهی نژاد، کریم و ربانی، محمدحسن و جلال، قربان (۱۳۹۵ش)، «تبعیت احکام از مصالح و مفسد»، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، دوره ۲۰، شماره ۳ (ص ۳۵۹-۳۷۴).
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴ش)، «تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسد واقعی»، **حقوق اسلامی**، ۲(۶) (ص ۹-۳۲).
- فخارزاده، راضیه و دانش پور، افتخار و روحانی، عباسعلی. (۱۴۰۰ش)، «بررسی مصلحت در ازدواج ولایی کودک در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی»، **مبانی فقهی حقوق اسلامی**، شماره ۲۷ (ص ۴۳-۶۴).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- گلستانی بخت، طاهره (۱۳۹۵ش)، «کارکرد ازدواج: یک تحقیق کیفی»، **پژوهش های روان شناسی اجتماعی**، دوره ششم، شماره ۲۳ (ص ۳۵-۵۰).
- محسنی، طاهره (۱۴۰۲)، «الگوی خانواده تراز اسلامی از منظر امام رضا علیه السلام»، **مطالعات اسلامی خانواده و زنان**، شماره ۲ (ص ۴۱ - ۸۴).
- معینی، زینب (۱۴۰۰ش)، «مقایسه سبک زندگی آرامش مدار، کارکرد خانواده و احساس خوشبختی همسران در بین زوجین ازدواج های سفید، سنتی و مدرن»، **رویش روان شناسی**، شماره ۵۸، (۳۵ تا ۵۲).
- میری گرجی، سیده معصومه (۱۴۰۰ش)، «هدف از ازدواج در نگرش اسلامی»، **معارف علوم اسلامی و علوم انسانی**، شماره ۶ (ص ۲۵ - ۴۴).
- النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، تحقیق علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

چکیده مسوط

این نوشتار به بررسی الگوی شاخص زنان در ابعاد سیاسی و اجتماعی با تأکید بر آیات سوره تحریم می‌پردازد و مهم‌ترین شاخصه‌ی الگوهای مثبت و منفی معرفی شده زنان در قرآن را تحلیل می‌کند. در قرآن کریم، زنان به عنوان شخصیت‌های کلیدی در مقاطع حساس تاریخ بشریت معرفی شده‌اند که نقش کلیدی در تقابل و پیروزی یا شکست دو جبهه‌ی حق و باطل داشته‌اند.

این پژوهش با محوریت بخشی از آیات سوره مبارکه تحریم، به سرگذشت زندگی همسران بعضی از پیامبران و بعضی از زنان دیگر پرداخته و با تمرکز بر مهم‌ترین فعالیتشان، آنها را به دو دسته تقسیم و هر کدام را به عنوان الگوهای جریان و جبهه‌ی حق و باطل و ایمان و کفر، معرفی می‌نماید:

الگوهای جریان کفر

الف) بعضی از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله^۲ در آیات ابتدایی این سوره به دلیل افشای راز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مورد مذمت قرار گرفته‌اند که در بعضی از تفاسیر^۳ به ابعاد سیاسی و اجتماعی افشای این راز، اشاره شده است.

۱. پژوهشگران مرکز پژوهش و آموزش‌های کاربردی مدرسه علمیه محمدیه یزد

۲. سوره تحریم، آیه ۳

۳. ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، جلد ۵، صفحه ۲۳۰



ب) همسر حضرت نوح^۱ در این سوره مورد مذمت قرار گرفته و توبیخ شده است. خداوند زندگی و معاشرت او با پیامبران الهی را مورد سرزنش شدید قرار داده و از او به عنوان زن جهنمی نام برده است. زنی که در رویارویی با جریان حق و مبارزه همیشگی این جریان با جبهه حق، در مسیر اشتباه تاریخ قرار گرفت و یاری رسان جریان باطل بود و برای همیشه، الگو و ضرب المثل افرادی شد که به دنبال مبارزه با حق و حقیقت بودند.

به راستی خیانت همسر حضرت نوح و همکاری او با دشمنان و افشای اسرار آن پیامبر از لحاظ سیاسی و اجتماعی، ضربه‌های بزرگی را به دین از جمله تضعیف روحیه قوم، تشویق به کفر و مخالفت با پیامبر، وارد کرد.

ج) همسر حضرت لوط^۲ نیز در سوره تحریم مورد مذمت قرار گرفته و توبیخ شده است آنجا که زن جهنمی معرفی شده است.

همسر حضرت لوط نیز ضربه‌های سیاسی و اجتماعی متعددی مانند عدم حمایت از پیامبر، تشویق به فساد، ایجاد تفرقه در خانواده، ترویج نفاق و مخالفت با آیات الهی به دین وارد کرد؛ بنابراین زن لوط به عنوان یک شخصیت منفی، نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان نماینده‌ای از نافرمانی و کفر، تأثیرات منفی زیادی بر جامعه خود و بر مأموریت پیامبر داشت.

اهمیت و نقش حضور زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی و تأثیر آنها بر کسی پوشیده نیست. آنچه مهم است، فهم اساسی‌ترین مسئله‌ای است که در مسائل سیاسی اجتماعی بر عهده زنان گذاشته شده است. آن چیزی که زن بتواند با حفظ حریم خود و از موضع زنانگی آن را به بهترین نحو انجام دهد. برای فهم مهم‌ترین خطا و استراتژی سیاسی و اجتماعی زنانی که قبلاً از آنها به عنوان الگوهای جریان باطل یاد شد و نقش محوری که در تقابل با جریان حق داشتند، لازم است به تحلیل صحیح و تبیین مهم‌ترین فعالیت سیاسی اجتماعی زنان جبهه‌ی ایمان که نقش اصلی را در پیروزی اهل ایمان با موضع زنانگی خود بر جریان کفر داشتند، پرداخته شود. کشف کلیدی‌ترین فعالیت سیاسی و اجتماعی آنها در کنار فهم جنبه‌های گوناگون زندگی، حرکت درست در مسیر تاریخ و پیروزی نهایی مؤمنین بر کفار و منافقین را به ارمغان می‌آورد در ذیل به الگوهای زنان مؤمن پرداخته می‌شود:

۱. سوره تحریم، آیه ۱۰

۲. سوره تحریم، آیه ۱۰



الف) حضرت آسیه سلام الله علیها همسر فرعون و دختر مُزَاحِم است. خداوند در قرآن او را این گونه الگوی مؤمنین معرفی می کند: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتٌ فِرْعَوْنَ﴾^۱. همسر فرعون به عنوان الگوی تمامی اهل ایمان معرفی شده است. او الگو و اسوهی تمام انسان هایی است که می خواهند در مسیر حق و حقیقت حرکت کنند؛ اما این سؤال مطرح است که به چه دلیل در میان این همه زن در دنیا و در ادوار مختلف تاریخ، خداوند از آسیه نام می برد؟ او به چه میزان در مسیر انسانیت و تکامل و ایمان رشد کرده است که می تواند الگوی نمونه برای تمام پویندگان راه حق و حقیقت باشد؟ کدام شاخصه و کدام ویژگی در او تبلور داشته و در چه حالی زندگانی را سپری کرده که این گونه مسیر درست تاریخ، با تاسی به او رقم می خورد؟ خداوند در ادامه ی آیه، این گونه حال او را بیان می کند: ﴿إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲. در نگاه اولیه می توان گفت که او در حال مناجات با خداوند است و چون غرق در دعا و راز و نیاز با خالق هستی بوده، اینگونه مورد توجه و عنایت قرار گرفته است؛ اما با عنایت به روایات، چیز دیگری بدست می آید. مرحوم مجلسی در بحارالانوار^۳ نقل می کند که این دعا و این درخواستی که خداوند در قرآن آن را بیان فرموده و حال او را توصیف نموده است، برای زمانیست که آسیه توسط فرعون به چهارمیخ کشیده شده بود و در حال شهادت بود؛ یعنی این زنی که قرآن معرفی می کند و او را الگوی هر زن و مرد مؤمن معرفی می کند، در اوج درگیری با ائمه کفر زمان بوده است و ضربه ای که این بانو به دستگاه فرعون زده است، به قدری کاری و اساسی بوده که فرعون مجبور شده است او را که همسر و شریک زندگیش بوده است، به چهارمیخ بکشد ﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾^۴.

عظمت این زن در اینجا بیشتر معلوم می شود که چون او ملکه دربار فرعون بود و تمام مظاهر دنیاپرستی در اختیار او قرار داشت، می توانست در اوج لذات و شهوات قرار بگیرد؛ ولی ایمان آورد و ایمانش را در این شرایط کتمان کرد و نگه داشت. یعنی درحالی که به بالاترین لذات و شهوات دسترسی داشت، درعین حال، ایمان خود را کتمان کرد و در زمان مناسب به فرعون ضربه زد.

۱. سوره تحریم، آیه ۱۱

۲. همان

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۱.

۴. سوره فجر، آیه ۱۰.



در اینجا توجه به این نکته لازم است که کار و وظیفه‌ای که زنان دارند با کار و وظایف مردان تفاوت دارد. بلکه احکام مشترکی بین همه هست ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الزُّلْمَ﴾^۱ ولی حرکت آسیه در اینجا از باب وظایف مشترک نبوده است، بلکه ایشان از موضع زنانه با طاعت دریافتاد. دریافتادن ملکه‌ی دربار با امپراتور، باعث می‌شود که دربار دو شقه شود. یعنی این کاری است که مردان هم نمی‌توانند انجام دهند. یک مرد هرچقدر هم که درجه‌اش بالا باشد، مثلاً پیامبر که در اوج است و پس از ایشان که امیرالمؤمنین قرار دارد، ولی باز کارهایی هست که این شخصیت‌های بزرگوار نمی‌توانند انجام دهند، ولی حضرت زهرا از موضع زنانگی خودش می‌تواند انجام دهد و از این موضع و جایگاه با جریان کفر و نفاق در بیفتد.

حضرت آسیه هم همین بود، یعنی از موضع ملکه با طاعت دریافتاد و هزینه‌اش را هم پرداخت کرد و خداوند هم او را الگوی جبهه ایمان معرفی کرد، زنی که از موضع زنانگی‌اش در برابر طواغیت می‌ایستد، یعنی هویت زنانگی او هم به رسمیت شناخته شده است و این گونه نبود که بگویند شما یک تکلیف عمومی دارید و به آن عمل کرده‌اید. نه، زن اگر بخواهد در جامعه حرکت کند و کاری انجام دهد و احساس هویت هم داشته باشد، باید کاری متناسب با زنانگی او، به او داده شود.

ب) حضرت مریم سلام الله علیها دومین زنی که خداوند او را الگوی جبهه ایمان معرفی کرد ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾^۲.

این هم یک بانویی است که از او تعریف شده است. محوری‌ترین و کلیدی‌ترین نقشی که او با حفظ موضع زنانگی خود به بهترین نحو انجام داده است، چه بوده است؟ کار اصلی و اساسی حضرت مریم، چه بوده است؟ اینکه حضرت عیسی را به عنوان روح الهی و کلمه الهی، به دنیا می‌آورد و یک امتحان بسیار سخت و سنگین برای او است. کسی که از اول برای خادمی حرم نذر شده است و همیشه در آنجا در حال عبادت است به گونه‌ای که حتی غذای بهشتی برای ایشان می‌آوردند تا از مردم فاصله بگیرد، قرار است با حالت حاملگی وارد شهر شود؛ یعنی در موضوع عفاف و حیاء امتحان شود. حال تصور مواجهه‌ی چنین بانوی مخدیره‌ای آن هم

۱. سوره نحل، آیه ۳۶.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۲.

در اوج عفاف و حیا و عبادت و متهم شدن به اینکه «یا أُخْتِ هَاؤُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوِيًّا وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا»^۱ چه انقلاب روحی در او ایجاد می‌کند و او چگونه باید از موضع زنانگی خود، در مسیر حق و اثبات حقانیت، استقامت کند. این طور به او می‌گویند که این را از کجا آورده‌ای؟ شما که ازدواج نکرده بودید؟ این چه وضعی هست که با این بیجه وارد شهر شده‌ای؟ در روایات داریم که حتی وقتی زنان بنی اسرائیل ایشان را دیدند به صورت مبارکشان آب دهان پرتاب کردند؛^۲ لذا در قرآن هست که وقتی درد زایمان ایشان را فراگرفت و زیر درخت خرمایی رفت ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾^۳ در آنجا گفت ﴿قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا﴾^۴ یعنی کاش قبل از این می‌مردم؛ چون می‌داند که فرزندی را بدون ازدواج به دنیا آورده است و الان می‌خواهد داخل جامعه دینی بنی اسرائیل شود و آنها تهمت روابط نامشروع را به او خواهند زد؛ اما چرا این را تحمل می‌کند؟ برای اینکه ضربه بزرگی را به دستگاه نفاق وارد کند. او به دستگاه نفاق بنی اسرائیل آسیب زد، چون بنی اسرائیل کافر نبودند، بلکه به حضرت موسی ایمان آورده بودند و مسلمان زمان خودشان بودند، ولی دچار تحریف و انحراف شده بودند.

این بانو برای اینکه تقدس ساختگی علمای بنی اسرائیل را بشکند و فضا را بر علیه آنها شورانده و آنها را رسوا کند و بدعت‌هایشان را نمایان سازد، این امتحان سخت را انجام می‌دهد. یعنی وقتی او وارد شهر می‌شود و آنها به او می‌گویند که این عمل نامشروع را انجام داده‌ای، عکس‌العمل آن حضرت چه بود؟ ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۵ یعنی این طفل همان حضرت مسیحی است که می‌خواهد بیاید و نفاق بنی اسرائیل را افشا کند و انحرافات آنها را نمایان و اربابان منحرف را رسوا کند و مردم را دوباره به دین سلیم راهنمایی کند. در چه حالی و در چه شرایطی حضرت مریم می‌تواند تقدس ساختگی بنی اسرائیل را بشکند؟ زمانی که می‌بینند بیجه در گهواره صحبت می‌کند. پس آن حضرت با این کار خودش، با این مصیبت آبرویی که تحمل می‌کند، تقدس ظاهری دستگاه نفاق را می‌شکند؛ چون دستگاه نفاق با دستگاه کفر فرق دارد، دستگاه کفر می‌گوید هیچ چیز را قبول ندارم و می‌خواهند با زور و قلدری روی کار بیایند و همه چیز را بشکنند

۱ سوره مریم، آیه ۲۸.

۲ سیدهاشم بحرانی، البرهان، جلد ۶، ص ۱۵۴

۳ سوره مریم، آیه ۲۳.

۴ همان.

۵ سوره مریم، آیه ۲۹.

و به قدرت برسند؛ ولی دستگاه نفاق با ادعای اینکه ما خدا و پیامبر را قبول داریم می‌خواهند به ریاست برسند، ضمن اینکه ریاست اینها لذت خاص خودش را هم دارد؛ چراکه با تقدس همراه هست. با این توصیفات چگونه خداوند ارکان حکومت فرعون و بنی اسرائیل را به وسیله حضرت آسیه و مریم متزلزل می‌کند و به نابودی می‌کشاند؟ با تدبیر در آیات قرآن مشاهده می‌شود که آن کانون هستی و نکته‌ی کلیدی و اوج کار آن دو بزرگوار این بود که از موضع زنانگی خود، در مقابل دستگاه کفر یا نفاق ایستادند، یعنی حضرت مریم با تولد فرزندی که از دست مرد این کار بر نمی‌آید، دستگاه آنها را زیر سؤال برده و آبرویشان را ریخت. ممکن است به همین دلیل باشد که خداوند در آیات ماقبل داستان حضرت مریم و آسیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۱ و سپس در آیه بعدی می‌گوید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ...».

همان‌طور که مشاهده شد این تحقیق در صدد است که با استفاده از تحلیل کیفی آیات قرآن و بررسی تفاسیر مرتبط، به تبیین تأثیرات اجتماعی و سیاسی زنان در مقاطع مختلف تاریخ پردازد و تأکید می‌کند که آنها می‌توانند با الهام از شخصیت‌های قرآنی، در تحقق عدالت و حق‌طلبی و استقرار حکومت الهی، نقش کلیدی ایفا کنند.

هدف این تحقیق، شناسایی الگوهای زنانه در قرآن و بررسی اهمیت پیروی از آنها در جامعه معاصر است. نتایج نشان می‌دهد که زنان باید به‌عنوان بازیگران کلیدی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شناخته شوند و نقش آنها در پیشبرد اهداف انسانی و الهی مورد توجه قرار گیرد. در نهایت، مقاله بر ضرورت پیروی از الگوهای مثبت زنان در قرآن و اهمیت نقش آنها در پیشبرد اهداف انسانی و الهی در جوامع معاصر اشاره می‌کند.